

ساز
CHIEF-D-2004

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4425

بسم الله الرحمن الرحيم

پاس بنقیاس مرد اور یہ کہ فقہ را برای اصلاح افعال مکلفین کار نامہ ساختہ
نامحدودہ خبریہ کہ ہر مقام است مؤمنین تین قسمی ہوئے ہوتے ہیں اولیٰ انہوں نے
الذہابہ میں ماما بعد از چوبیس سالہ مالہ ہر سالہ بار بار طبع ہوئے ہیں طلبہ
بہرہ وافی بخشید لیکن ہر ششہ کا مان اوی طلب اچان تقطش پیدا ہوئے جو ششہ
ہوید اور چون بسبب و انطباعش سخاوت نسخ مطبوعہ و تباہی اشی بہرہ پیدا ہوئے
اشتیابی و اصل مطلب وی ہی ہوئے انہیں کہ تیسری بی و شکار اسبڈار رحمت تیرہ
محمد عبدالرحمن بن حاجی محمد عثمان غفرلہ و اما خواست کہ اپنی سالہ تیرہ سالہ
و تحقیق کمال طبع نماید و بدین حدت غلطی و سعادت عقی بہتار و تیسری بی و شکار

۱۰ قاضی صاحب علیہ الرحمہ از نزد مولوی حافظ محفوظ الدہ

قاضی صاحب از طلبہ از ان فقہ پر گرفت ویرا

CHIEF-D-2004

| | | |
|--|---------------------------------|--------------------------|
| <p>بسم الله الرحمن الرحیم جناب خاتون و معارف آگاه مولوی حافظ صاحب المدنی تاجی صاحب الفقار صاحب برای نظرتانی نخواست جمع علوم و فنون گرامی سید محمد عبدالمد صاحب بگرامی و جناب افاضت آب سرمد قبول بارگاه محمد مولانا مفتی محمد عثمانیت احمد صاحب نسبت نسخ خاص دیگر نسخ مطبوعه تفاوت بسیار در میان آن دو نیز در ترتیب و ترک بعضی با وجود ضرورت در نسخ منطبقه مشاهده افتاد که و اثبات موجود حاشی مطبوعه سابقه راه یافت و تمهید کلمات کفر ضعی صاحب که بر فوائد عمده مشتمل است در آخر ضمیم کرده شد فایده یافته و نسخه لطیفه محلی بصحت کامله و حاشی شامه جوفه بالانطباق است</p> | | |
| سفینه نیست که برادر است | سفینه نیست غلط میگویم که دریا | سفینه نیست که برادر است |
| برای پند یمن شده است | برای پند یمن هم خوشتر است | برای پند یمن شده است |
| که پند شاه عین الحسن است | معانیش همه از لیباق فقه و کلام | که پند شاه عین الحسن است |
| میگویند از لفظ و حلاوت | زبان خامه به تحریر شکر آگین است | میگویند از لفظ و حلاوت |
| که صفها بنظر هیچ باغ نگیرد | | چنانچه در نگینش نمایا |
| <p>لانا قاضی محمد شاد و صاحب اولاد حضرت شیخ جلال الدین سره اندزیده علمای پیر نیر گار و عمده اتقیای فرکار بود شریف نموده تا زمان شان سار و ده سال از تحصیل علوم فراغ یافتند</p> | | |

و در ایام تحصیل سیصد و پنجاه کتابی کتب تحصیلیه بطالع خود در این
حضرت شاه محمد عابد صاحب بنامی قدس سره نمونده وفات حضرت کبیر
جناب مرزا مظفر جانجانی شهید قدس سره المحکم کتبالات کردند و بعد از وفات
ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب شاه علم الهدی

بلقب بهقی وقت یاد میفرمودند مدت العمر در افاضه فیض ظاهر و

خصوصیات افتای سوالات حل مضامین ضرورت میبودند و در علم
ید طولی میباشند چندین کتب رسائل و برین علوم تصنیف فرموده و کتاب
اسوالات شکر تحریر نموده اند تفسیر قطری کتابی است بس ضخیم در بیست و یک جلد کلام
و ارشاد الطالبین رساله مالا بد منه و تذکره الموتی و القبور و تذکره الشیخ و
و حقوق الاسلام که تحقیقه الاسلام شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت هر
رساله در حرمت مستعد رساله شهاب ثاقب و دیگر کتب رسائل که این همه در
مستاجوز خوانده بود و از تصانیف حضرت ایشانست وفات حضرت قاضی صاحب غفره
یکه از دو دوست پنج بجز است چنانچه جناب مولوی محمد صاحب موصوف در تاریخ طریقت
فهم مکر مون فی جنت النعیم یافته اند

بلقب به
برون کف
روانی بر
اعطای آن
شریف

شاه قاضی صاحب غفره

محمد صاحب غفره

| فهرست کتابخانه | | |
|----------------|-----------------------------------|-----|
| ۱ | در بیان حال کتاب و مصنف رحمه الله | ۴۲ |
| ۲ | ایمان | ۴۳ |
| ۳ | فصل در اتمام نماز | ۴۹ |
| ۴ | طهارت | ۵۲ |
| ۵ | در شکسته وضو | ۵۹ |
| ۶ | در وجبات غسل | ۶۸ |
| ۷ | در تطهیر نجاسات | ۹۲ |
| ۸ | در تیمم | ۹۷ |
| ۹ | صلوة | ۹۸ |
| ۱۰ | در فرضیت نماز | ۱۰۲ |
| ۱۱ | در اوقات نماز | ۱۰۸ |
| ۱۲ | در شرائع و اقامت | ۱۱۲ |
| ۱۳ | در ارکان نماز | ۱۱۳ |
| ۱۴ | در سجده سهو و ادوات | ۱۱۳ |
| ۱۵ | در حدیث در نماز | ۱۱۳ |
| ۱۶ | در قضای نماز | ۱۱۹ |
| ۱۷ | در نماز مسافر | ۱۲۲ |
| ۱۸ | در نماز جمعه | ۱۲۳ |
| ۱۹ | در نماز و نماز حاجت | ۱۲۵ |
| ۲۰ | در نماز شب | ۱۲۵ |
| ۲۱ | در نماز کسوف | ۱۲۵ |
| ۲۲ | در نماز نفل | ۱۲۵ |
| ۲۳ | در زیارت تسبیح | ۱۲۵ |
| ۲۴ | در صدقه زکوة | ۱۲۵ |
| ۲۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۲۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۲۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۲۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۲۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۳۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۴۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۵۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۶۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۷۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۸۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۱ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۲ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۳ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۴ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۵ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۶ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۷ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۸ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۹۹ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |
| ۱۰۰ | در صدقه الفل | ۱۲۵ |

از اینجا شش دانست
 از دو بهشت و دو جهنم
 از دو بهشت و دو جهنم
 از دو بهشت و دو جهنم
 از دو بهشت و دو جهنم
 از دو بهشت و دو جهنم
 از دو بهشت و دو جهنم
 از دو بهشت و دو جهنم

او تعالی هم در سبکفات او سبحانه و تعالی بهگون است مثلاً صفا علم
 مراد از اینجا صفتی است قدیم و انکشافی است بسیط که معلومات
 و متضاده کلیه و جزیه با اوقات مخصوصه
 که زید در فلان وقت زنده است و فلان وقت
 چنین کلام او یک کلام بسیط است که تمام کتب منزه
 است و حق و تکوین صفتی است مختص بوقتی که باشد
 ممکن آید می تواند کرد ممکنات تمامها چه هر چه عرض چه فعل
 اختیاریه بندگان مخلوق او تعالی اند شایسته و ساطع و روشن
 و خالص و ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقل او
 و ادوات بجز پی میزند و میدانند که این حرکت فراخ حالین جواد
 این افعال علی است برای او چنین آن عقل که بصیرت نشان بکمال بصیرت
 و توانا شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال
 یا چنانچه باشد از اعراض نمی تواند کرد آری بقدر فرق در افعال

از این جهت که در سبکفات او سبحانه و تعالی بهگون است مثلاً صفا علم
 مراد از اینجا صفتی است قدیم و انکشافی است بسیط که معلومات
 و متضاده کلیه و جزیه با اوقات مخصوصه
 که زید در فلان وقت زنده است و فلان وقت
 چنین کلام او یک کلام بسیط است که تمام کتب منزه
 است و حق و تکوین صفتی است مختص بوقتی که باشد
 ممکن آید می تواند کرد ممکنات تمامها چه هر چه عرض چه فعل
 اختیاریه بندگان مخلوق او تعالی اند شایسته و ساطع و روشن
 و خالص و ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقل او
 و ادوات بجز پی میزند و میدانند که این حرکت فراخ حالین جواد
 این افعال علی است برای او چنین آن عقل که بصیرت نشان بکمال بصیرت
 و توانا شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال
 یا چنانچه باشد از اعراض نمی تواند کرد آری بقدر فرق در افعال

از این جهت که در سبکفات او سبحانه و تعالی بهگون است مثلاً صفا علم
 مراد از اینجا صفتی است قدیم و انکشافی است بسیط که معلومات
 و متضاده کلیه و جزیه با اوقات مخصوصه
 که زید در فلان وقت زنده است و فلان وقت
 چنین کلام او یک کلام بسیط است که تمام کتب منزه
 است و حق و تکوین صفتی است مختص بوقتی که باشد
 ممکن آید می تواند کرد ممکنات تمامها چه هر چه عرض چه فعل
 اختیاریه بندگان مخلوق او تعالی اند شایسته و ساطع و روشن
 و خالص و ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقل او
 و ادوات بجز پی میزند و میدانند که این حرکت فراخ حالین جواد
 این افعال علی است برای او چنین آن عقل که بصیرت نشان بکمال بصیرت
 و توانا شده میدانند که ممکن پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال
 یا چنانچه باشد از اعراض نمی تواند کرد آری بقدر فرق در افعال

11

و در حقیقت قدرت نیست چه قدرت عبارت از
آنکه بر دلا سلطان صلاح خود را

بند کلامی و غیر کلامی که با ادوات و جملات غیر کلامی
در متن می آید

و لا یسأل عن ذلک احد من الخلق الا بما عطا من العلم و لا یسأل عن ذلک احد من الخلق الا بما عطا من العلم و لا یسأل عن ذلک احد من الخلق الا بما عطا من العلم

ان کا کہنا کہ اس کی فہم و فہم
 اور فہم و فہم و فہم و فہم

از تعلق باقی ماند
بجز کوه و صحرای
محو در این

اختیاریه و حرکت جمادات مستقیم است ایمان بدان واجب است ^{ای خرف مذکور است} و حق تعالی
بندگان را صورت قدرت را داده و داده است عاده اسد بدان جمادات
یک صورت قدرت و نوعی از ان یا ظاهر قدرت ۱۲
که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را به او میسر آورد
و بنا بر همین صورت اراده و قدرت بنده را کافی نیست که خود و دیگران را
و توانی غدا بزرگ تر است از انکار فرق در میان جمادات و حیوانات
چیزی از اشیا دانستن هم کفر است این صریح علی علیه السلام و سلم قدرش را
است گفته و او تعالی و هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی تعالی جان بود
و او تعالی محیط اشیا است با حاطه ذاتی و قرب و بعید با اشیا و ازین
نه آن احاطه و قرب که در خود فهم قاصر باشد که آن شایان چنانچه
اونیست و آنچه بکشف شود معلوم کنند از ان نیز منزه است ایمان
بغیب باید آورد و هر چه کشف شود و هر چه و مثال است آنرا
نفی باید ساخت اینچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آنرا که حق تعالی

[illegible][illegible][illegible]

مخلوقا وادرسه
فصل نیش بس فخر الشان
و...
و...
و...

چنانچه هر کس به این مکتب و مثالی باشد که
بهداشت و بهداشت دارد

چند سال باشند که کبیر الامان
بر احوال و خصایص او که در دنیا
که عرض گشت و در دوزخ سید مرتضی
و صفاتش که از نبی و پیغمبر خدا
و اشتباه بسامعی و اعراض از انجا
در لذات و مشغولات مطامع و معصومیت
که از آن کتاب علم اسلام و آقا جانی در دنیا
از این طایفه اهل اشد البیاضی جهان
و سید مرتضی که به راه

مردگان از قبور و پانزیداشدن عالم بعد عدم ^{نورانی} پانزیداشتن

حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال و میزان شهادت و غیره

وگد مشتق از صراط که بر پشت دوش باشد نیز از شمشیر و با کتر

از مقسبات بعضی مثل برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل آب و بعضی مثل خاک

و بعضی است بگذرد و بعضی در دروغ افتند و شفاعت انبیا

و او بیا وصلی هست و عوض کوه حقیقت آب و سفید تر است و

تسینین تر از غسل و بر و کوز با باشد مثل ستارگان هر که از آن

بنوبند باز شد و حق تعالی اگر خواهد گنا و کبیره را بی تو بچشد

و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که با خلاص تو به کند گناه او

مواقف و صدها التي تشيده تتوحد و كفار همیشه در دوزخ مغرب

باشند و مسلمانان کینه‌ها را در دوزخ و این آخر کار راه

جل یا چیز الهی از دفرخ بر آیند و داخل بهشت شوند و باز در

بیشتر هستند و مسلمانان بازگشت یافته نیز در آن فرسود و آراستگان

فَوَلِّ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ۝

[illegible]

شخصی با وضو بایستد و یک موزه را از پاکشید سجده که اگر قدم از
 جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شود هر دو
 صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو
 ضروریست مگر نزد مالک فرض مسح موزه مقدس است
 بهشت پا و دست است که از هر پنج انگشت دست از سر انگشتان
 تا ساق کشیده و این نیز واحد فرض است احتیاطاً و دست بعد نماز
 وضو بگوید یا شهادان لا اله الا الله وحده لا شریک
 له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلني
 من التوابین واجعلني من المتطهرین سبحانک
 اللهم و بحمک استغفرک و اتوب الیک و کان فیما
 فصل شکسته وضو هر چیز است که بر پیشانی یا پس بر آید و نجاسات
 بر تمام بدن بر آید و روان شود و کانی که شستن آن لازم
 شود وقتی بر پری و این طعام باشد یا آب یا تلخ یا خون بسته سوا
 که در وقت وضو آن نباشد که شکسته است از نجاسات

لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم اجعلني من التوابین واجعلني من المتطهرین سبحانک اللهم و بحمک استغفرک و اتوب الیک و کان فیما فصل شکسته وضو هر چیز است که بر پیشانی یا پس بر آید و نجاسات بر تمام بدن بر آید و روان شود و کانی که شستن آن لازم شود وقتی بر پری و این طعام باشد یا آب یا تلخ یا خون بسته سوا که در وقت وضو آن نباشد که شکسته است از نجاسات

این متن در حاشیه چپ و در حاشیه راست به خط نستعلیق و کوفی نوشته شده است. در حاشیه چپ، توضیحاتی در مورد وضو و شرایط آن آمده است. در حاشیه راست، متن دیگری در مورد وضو و شرایط آن آمده است.

[illegible][illegible][illegible]

فصل پنجم در بیان فضیلت علم و دانش و لزوم تحصیل آن
 و در بیان فضیلت علم و دانش و لزوم تحصیل آن
 و در بیان فضیلت علم و دانش و لزوم تحصیل آن

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

پس اگر آما سیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چاه
دور شدن مویز نمک آفتاب و دارو
کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلا نیست مثل
گربه یا چکان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود و
اگر نه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور
خردست مثل موش و عصفور از مردن آن
بشت و گوشتیده شو و تاسی و از مثل کبوتر چیل و
کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر و از والد اعلم
فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب
دوری آب یک گره چهار هزار قدم یا بسبب خفگی
یا درنگ در ستفایا زیادت مرض یا خوف دشمن
یا درنده یا خوف تشنگی یا سیس نشدن و لو یا رسن
اورا جائز است که عوض وضو و غسل تیمم کند جز غسل
زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ

پس اگر آما سپیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن چا
 کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلاست
 گو به یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود و
 اگر نه جانور متوسط باشند مثل کبوتر و اگر جانور
 خردست مثل موش و عصفور از مردن آن
 بشت و لو کشیده شود و تاسی و از مثل کبوتر چیل و لو
 کشیده شوند تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر و او را دانه علم
فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب
 دوری آب یک کوه چهار هزار قدم یا بسبب خفگی و غرق
 یا درنگ در ستفایا زیادت مرض یا خوف دشمن
 یا ورند یا خوف تشنگی یا سیر نشدن و لو یا رسن
 اورا جائز است که محض وضو و غسل تیمم کند بر چش
 زمین خاک باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سخی

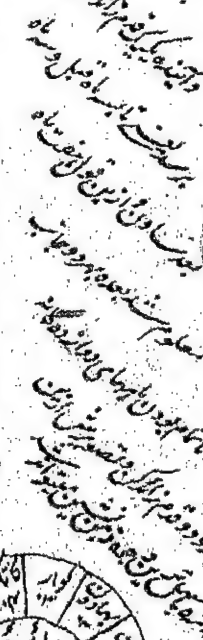
باقی باشد که کافر مسلمان شد یا طفل سال بالغ گشت یا مجنون
عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس
بگذر غسل و تحمیه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود
فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق است تا طلوع
کناره آفتاب و وقت ظهر بعد زوال است تا که سایه هر چیزی
بهچند او شود و سواى سایه اصلی و آن یک نیم قدم در سال
باشد و پس همیشه آن تا چهار ماه یک یک قدم
بمیزاید و بعد از آن در هر ماه دو دو قدم بمیزاید تا که در ماه
ماه ده نیم قدم باشد و قدم عبارت از هفتم حصه هر چیزی است
این قول امام ابی یوسف و محمد و جمهور صحابست و از
امام عظم هم روایتی است این چهل و نهمین در روایت مستفی به از
امام عظم آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایه هر چیزی
دو چند آن شود و سواى سایه اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

حواشی متعلقہ صفحہ ۲۹

نصف از دست بی غمی گاه پدید آید
چو در غم فروز تو در سبزه یادگار
برین چنانکه آنکس بداند که
از دم بانی نماند به یونان و روم
که قریب غم زور نیست سالار
سیاحیان کنایه خوش خلق گرد

[illegible]

۳۱
جدول متعلق صفحہ ۲۹

خدا دل اقدار سایه اصلی با اختلاف مشهور و ارزو گانه جلای دانگر نری او هندی در بلاد مشهور هندوستان بحساب قدیم و در قائلان باطل
عرض بلاد و قسطنطنیه بر بلده از اقالیم بعد سایه اصلی چهارست از سایه چهره و حکام میدان مرکز آفتاب خط نصف النهار که وقت ظهر حکام نزد او ایجاد
اینست مراد از قدم در بخا بستم حدیثی مراد از دقیقه و بخا بستم حدیثی مراد از ربع حساب کسوف ثوابی و ثواب و غیره ما را در بخا بستم کرده شد
باید نوشت که این باب بحسب از جدول اطلال اقدام بازاری و درجات ارتفاع از یک تا دو که در یکجا آورده اند و طریق استخراج اطلال با اقدام آنست
که درجات بعضی از اطلال را دو وقت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب ابر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

بقدر سه آیه و نوز و شافعی و احمد فائمه خواندن فرخست بسم الله
 یک آیه است از فائمه نوز آنها و در سجود نهادن پیشانی و بینی
 فرخست و عند الضرورة اکتفا یکی ازان جایز است نوز و شافعی
 و احمد و سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست هر دو زانو
 و انگشتان هر دو پا فرخست و ترتیب در ارکان نماز فرخست
 مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد
 نماز فاسد نشود در رکعت دوم سجده قضا کند و سجده اول را هم کند
 این تمام از کافی حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرات
 و رکوع بجا آورد و سجود نکرد و پس قیام و قرات کرد و سجده کرد
 و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین اگر اول رکوع کرد و پستر
 قیام و قرات و رکوع و سجود کرد تا هم یک رکعت شد و همچنین
 اگر اول و سجده کرد و پستر قیام و قرات و رکوع کرد و سجده نکرد
 پستر قیام و قرات و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد و همچنین
 این قیام و قرات هم معتبر باشد

و اگر اکتفا یکی ازان جایز است
 این قول از فائمه است و در سجود
 نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست
 هر دو زانو و انگشتان هر دو پا
 فرخست و ترتیب در ارکان نماز
 فرخست مگر در سجود دوم پس
 اگر در رکعتی یک سجده کرد و
 سجده دوم فراموش کرد نماز
 فاسد نشود در رکعت دوم
 سجده قضا کند و سجده اول
 را هم کند این تمام از کافی
 حاکم آورده که اگر شخصی نماز
 شروع کرد و قرات و رکوع
 بجا آورد و سجود نکرد و
 پس قیام و قرات کرد و
 سجده کرد و رکوع نکرد
 این همه یک رکعت شد و
 همچنین اگر اول رکوع کرد
 و پستر قیام و قرات و
 رکوع و سجود کرد تا هم
 یک رکعت شد و همچنین
 اگر اول و سجده کرد و
 پستر قیام و قرات و
 سجده کرد و رکوع نکرد
 این همه یک رکعت شد و
 همچنین این قیام و قرات
 هم معتبر باشد

[illegible]

یا مدت مسح سوره تمام شد یا سوره بجز قلیل از پاکشید یا صفا
 ترتیب نماز فائده یاد آمد یا قاری امی یا خلیفه گرفت یا آفتاب
 در نماز ظهر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صبا
 مثل سلس البول مانند آنی اعذر و در شد یا جبهه زخم از شدن زخم
 درین تمام جهت فرض و در خروج بفعل صلی نماز و امام اعظم باطل شد
 و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را
 خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند یا خلیفه کند و در رکعت
 تا سلام دهد یا قنوم آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
 مسئله اگر در رکوع یا سجده حدث لاحق شود چون بتان آن رکوع
 و سجده را اعاده کند و اگر در رکوع و سجده یاد آمد که یک سجده از رکعت
 فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند
 و اعاده این سجده مستحب است واجب نیست اگر امام را حدث شد و
 یک رکعت همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک رکعت یا بیشتر

۵۷
 قنوم نماز را تمام کند یا خلیفه گرفت یا آفتاب
 در نماز ظهر طلوع کرد یا وقت ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صبا
 مثل سلس البول مانند آنی اعذر و در شد یا جبهه زخم از شدن زخم
 درین تمام جهت فرض و در خروج بفعل صلی نماز و امام اعظم باطل شد
 و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و مسبوق را
 خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند یا خلیفه کند و در رکعت
 تا سلام دهد یا قنوم آن مسبوق استاده شود و نماز خود تمام کند
 مسئله اگر در رکوع یا سجده حدث لاحق شود چون بتان آن رکوع
 و سجده را اعاده کند و اگر در رکوع و سجده یاد آمد که یک سجده از رکعت
 فوت شده بود یا سجده تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا کند
 و اعاده این سجده مستحب است واجب نیست اگر امام را حدث شد و
 یک رکعت همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی یک رکعت یا بیشتر

صلوات بر محمد و آله و سلم
 و بعد از آن نماز را بجا آورد
 و در وقت نماز اگر کسی از او بپرسد
 که چرا این چنین می‌کنی
 بگوید که این است که مرا
 از نماز باز دارد و مرا از نماز
 باز دارد و مرا از نماز باز دارد

راکت ششم کرده سلام دهد و سجده سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم کند همان جا
 قنایه آنکه کند و سلام دهد و درین صورت چهار رکعت نفل شد یک رکعت باطل شد
 فصل اگر نماز را وقت فوت شود قضا کند با اذان اقامت مانند ادا
 پس اگر جماعت خواند هر در نماز هر یک بقدرت و همست اگر تنها خواند
 ستر اوقات خواند سلسله ترتیب و فوائد و قتیة فرض است و همچنین فرض ترک
 و همست همست نزد امام اعظم پس اگر با وجودیکه فائده یا باشد و قتیة بخواند
 نماز و قتیة فائده شود پس اگر قضا کرد فائده را پیش از ادا کردن و قتیة بخواند
 و قتیة اولی بطل شد و قضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائده پنج قتیة ادا کرد
 این قتیات فائده نسا و موقوف اگر بعد از آن قتیة ششم پیش از ادا کردن
 فائده ادا کرد آن قتیات صحیح شد نزد امام اعظم نه نزد صاحبین سلسله اگر عشا
 بفراموشی بی وضو خواند و سبب و ترا با وضو خواند همراه عشا سنت با وضو
 و اما قنوت نکرد نزد امام اعظم و نزد صاحبین ترا هم عاده کند سلسله ترتیب
 بلکه چیز ساقط شود و سبب تنگی وقت قتیة دوم بفراموشی سوم و قتیة

در وقت نماز اگر کسی از او بپرسد
 که چرا این چنین می‌کنی
 بگوید که این است که مرا
 از نماز باز دارد و مرا از نماز
 باز دارد و مرا از نماز باز دارد
 و بعد از آن نماز را بجا آورد
 و در وقت نماز اگر کسی از او بپرسد
 که چرا این چنین می‌کنی
 بگوید که این است که مرا
 از نماز باز دارد و مرا از نماز
 باز دارد و مرا از نماز باز دارد

و بعد از آن نماز را بجا آورد
 و در وقت نماز اگر کسی از او بپرسد
 که چرا این چنین می‌کنی
 بگوید که این است که مرا
 از نماز باز دارد و مرا از نماز
 باز دارد و مرا از نماز باز دارد

[illegible]

و نهادهن ستره و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را گنایند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند بشارت یا
تسبیح بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دوته که استر آن نجس باشد
اگر آن دوته مضرب نباشد نماز صحیح شد و اگر مضرب باشد نجس است اگر چه
گسترانید نماز کند که یک طرف آن نجس شده نماز روا باشد از حرکت دادن هر
دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یک طرفی از آن
پوشیده نماز گزار دو طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از حرکت مصلی
طرف پارچه که نجس است متحرک میشود نماز روا باشد و اگر متحرک نشود
روا باشد مسئله مکرر دست عبت کردن در نماز بیارچه یا بدن
اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است فسد دست و سنگریزه از وضو
سجود یک سو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند و مکرر دست انگشتان را مالیده و کشیده یا دراز
آوردن و دست بر تنی گاه نهادهن بسوی رست یا چپ آوردن

در این باب
باید دانست که اگر ستره نباشد و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را گنایند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند بشارت یا تسبیح بهر دو مسئله
اگر نماز کند بر پارچه دوته که استر آن نجس باشد اگر آن دوته مضرب نباشد نماز صحیح شد
و اگر مضرب باشد نجس است اگر چه گسترانید نماز کند که یک طرف آن نجس شده نماز روا باشد
از حرکت دادن هر یک طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یک طرفی از آن پوشیده
نماز گزار دو طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از حرکت مصلی طرف پارچه که نجس است
متحرک میشود نماز روا باشد و اگر متحرک نشود روا باشد مسئله مکرر دست عبت کردن در نماز
بیارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است فسد دست و سنگریزه از وضو سجود
یک سو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکرر دست
انگشتان را مالیده و کشیده یا دراز آوردن و دست بر تنی گاه نهادهن بسوی رست یا چپ آوردن

اگر سینه از سوی قبله بزرگ رود و اگر برگردد و نماز فاسد شود
 و مکرر دست اقامه یعنی بر سرین پا زانو برداشته و دست
 بر زمین نهاده مثل گشتن و هر دو ذراع را در سجده
 بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن چهار زانو
 بیغدر و فرض شستن و پا چپ را برای احتیاط خاک آلودگی
 چپیدن و ستدل ثوب یعنی پا چپ را بر سر و دوش انداخته
 اطراف آنرا جمع کنند و فرو گردانند و فاشه کردن باید که فاشه را
 دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
 برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه غرور
 سجده گاه دارد و مکرر دست که موی سر را بالای سر چیده
 و وقت قیام
 گره داده نماز کردن بلکه سفت آنست که اگر موی سروشته باشد
 موی فرو بسته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکرر دست
 نماز بر سه سوره گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

اگر سینه از سوی قبله بزرگ رود و اگر برگردد و نماز فاسد شود
 و مکرر دست اقامه یعنی بر سرین پا زانو برداشته و دست
 بر زمین نهاده مثل گشتن و هر دو ذراع را در سجده
 بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن چهار زانو
 بیغدر و فرض شستن و پا چپ را برای احتیاط خاک آلودگی
 چپیدن و ستدل ثوب یعنی پا چپ را بر سر و دوش انداخته
 اطراف آنرا جمع کنند و فرو گردانند و فاشه کردن باید که فاشه را
 دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
 برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه غرور
 سجده گاه دارد و مکرر دست که موی سر را بالای سر چیده
 و وقت قیام
 گره داده نماز کردن بلکه سفت آنست که اگر موی سروشته باشد
 موی فرو بسته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکرر دست
 نماز بر سه سوره گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

دفع نماز اگر سینه از سوی قبله بزرگ رود و اگر برگردد و نماز فاسد شود
 و مکرر دست اقامه یعنی بر سرین پا زانو برداشته و دست
 بر زمین نهاده مثل گشتن و هر دو ذراع را در سجده
 بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن چهار زانو
 بیغدر و فرض شستن و پا چپ را برای احتیاط خاک آلودگی
 چپیدن و ستدل ثوب یعنی پا چپ را بر سر و دوش انداخته
 اطراف آنرا جمع کنند و فرو گردانند و فاشه کردن باید که فاشه را
 دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
 برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه غرور
 سجده گاه دارد و مکرر دست که موی سر را بالای سر چیده
 و وقت قیام
 گره داده نماز کردن بلکه سفت آنست که اگر موی سروشته باشد
 موی فرو بسته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکرر دست
 نماز بر سه سوره گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

اگر سینه از سوی قبله بزرگ رود و اگر برگردد و نماز فاسد شود
 و مکرر دست اقامه یعنی بر سرین پا زانو برداشته و دست
 بر زمین نهاده مثل گشتن و هر دو ذراع را در سجده
 بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن چهار زانو
 بیغدر و فرض شستن و پا چپ را برای احتیاط خاک آلودگی
 چپیدن و ستدل ثوب یعنی پا چپ را بر سر و دوش انداخته
 اطراف آنرا جمع کنند و فرو گردانند و فاشه کردن باید که فاشه را
 دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
 برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه غرور
 سجده گاه دارد و مکرر دست که موی سر را بالای سر چیده
 و وقت قیام
 گره داده نماز کردن بلکه سفت آنست که اگر موی سروشته باشد
 موی فرو بسته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکرر دست
 نماز بر سه سوره گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

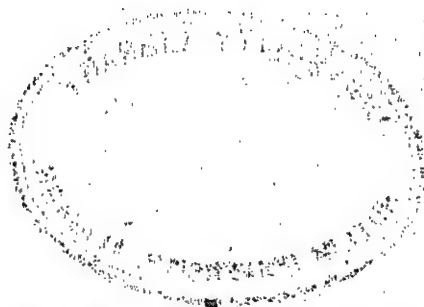
اگر سینه از سوی قبله بزرگ رود و اگر برگردد و نماز فاسد شود
 و مکرر دست اقامه یعنی بر سرین پا زانو برداشته و دست
 بر زمین نهاده مثل گشتن و هر دو ذراع را در سجده
 بر زمین فرش کردن و جواب سلام بدست کردن چهار زانو
 بیغدر و فرض شستن و پا چپ را برای احتیاط خاک آلودگی
 چپیدن و ستدل ثوب یعنی پا چپ را بر سر و دوش انداخته
 اطراف آنرا جمع کنند و فرو گردانند و فاشه کردن باید که فاشه را
 دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند و تمطی یعنی بدن را
 برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه غرور
 سجده گاه دارد و مکرر دست که موی سر را بالای سر چیده
 و وقت قیام
 گره داده نماز کردن بلکه سفت آنست که اگر موی سروشته باشد
 موی فرو بسته باشد تا موی هم سجده کنند و هم مکرر دست
 نماز بر سه سوره گزاردن مگر بنا بر تذلل و انکسار و شمار کردن

[illegible][illegible]

۵۴
 تا از زیارت پیدا کرد
 انچه در شهر ما بعد از عید است
 و در زمان بعد از عید است
 در حقیقت که وقت است
 این امر بعد از عید است
 بعد از عید است
 و در روز سید است
 و در روز سید است
 و در روز سید است
 و در روز سید است

[illegible]

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)



و بقدری قیام کرده همان قدر رکوع و سجده و چنانچه چنانچه چنانچه
ادافرموده و گاهی در یک کعت این چهار سوره جمع فرموده
و حضرت عثمان رضی الله عنه در یک کعت و در تمام قرآن ختم کرده
لیکن مستحب آنست که هر روز آن قدر بخواند که دوام بر آن توان کرد
در ماهی یک ختم کند یا دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه در هفت شب
ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره و آل عمران و نساء و م
پنج سوره باز هفت سوره باز نه باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن
و این ختم را فی بشوق می نامند و قرآن بر تیل خواند و مستحب آنست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب و در ذکر مشغول باشد
آن زمان و دو گانه فضل گزار و ثواب یک حج و یک عمره کامل در یابد
و اگر چهار کعت اول روز بخواند حق تعالی سیفر ماید که تا آخر روز او را
کفایت کند و این انما از شراق گویند و چون آفتاب گرم شود پیش از
زوال نماز صبح هشت کعت از پیغبر صلی الله علیه و سلم روی گشته

[illegible]

و بعد از این پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو
چدید کند تحمیه الوضوء و گانه سنت است و هرگاه در سجده دراید
ذو رکعت تحمیه پنج رکعت است و بعد عصر تا مغرب در ذکر الهی مشغول مانده
سنت است مسلم جماعت در نفل بگوهر است و در رمضان
سنت است که بیست رکعت بده سلام بگزارد با جماعت
در هر رکعت ده آیه بخواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود
و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب باشند در تمام
رمضان و ختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت
بنمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بنذر کس مشغول باشد این
تراویح گویند و بعد تراویح و تراجمت گزارد و بوی رمضان و تراجمت
نماز استخاره اگر کاری و پیشانی نیست
که استخاره کند وضو کند و دو گانه نفل گزارد و بعد
دو گانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این عابثانه

[illegible][illegible]

و بعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه وضو
جدید کند تحیه الوضوء و گانه سنت است و هرگاه در مسجد دراید
دو رکعت تحیه ایست ^{پنج} رکعت است و بعد عصر تا مغرب در ذکر الله مشغول مانده
سنت است مسجل جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان
سنت است که نیست رکعت بده سلام بگزارد با جماعت
در هر رکعت ده آیه بخواند تا دو شام رمضان ختم قرآن شود
و از کسل قوم ازین کم نکنند و اگر قوم راغب باشند تمام
رمضان بختم یا سه ختم یا چهار ختم کند و بعد هر چهار رکعت
بمقدار آن چهار رکعت جلسه کند و بذكر مشغول باشد این
تراویح گویند و بعد تراویح و تراویح گزارد و بوی رمضان تراویح
نماز استخاره اگر کاری و پیش آید سنت
که استخاره کند وضو کند و دو گانه نفل گزارد و بعد
دو گانه حمد خدا و درود بر پیغمبر علیه السلام و این عاقلانند

[illegible]

و اما حلال جان کنی است که در این کتاب مذکور
در این کتاب مذکور است که هر کس که بخواهد
از این کتاب استفاده کند باید از این کتاب
استفاده کند و اگر کسی که بخواهد از این کتاب
استفاده کند باید از این کتاب استفاده کند

اینکه در این مقام هر که
مستغرق باشد در ملامت و سرزنش

سابق الذکر الشیخی ازان هر دو
عنوان قصاص ساخته شود و زندان
و در قصاصین عفو کنند و چون در
خود دیدار بدین دولت و ادب
گفتن من قول امام

[illegible]

[illegible]

[The page contains dense handwritten Persian text in two columns, written in a cursive style. The right column begins with "بسم الله الرحمن الرحيم". A large, ornate initial "و" is visible at the top left. The text appears to be a historical or administrative document.]

موت همیشه یا دواستن وصیت نامه با واجب بر الوصیة

مسئله سوار بر اسب یا جانور نیست مسئله نماز جنازه در مسجد یا کثرت
 مسئله نماز بر مرده غائب بر عضو کثیر از نصف رو نیست
 مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود
 و الا نه مسئله طفلی از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده
 و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
 مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جسد
 روان شود نه پویان و همراه ایشان پس جنازه روان شوند
 و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله در قبر
 کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت
 نهادون بسم الله و علی صلی الله علیه و آله گفته شود و رو
 بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام پانی
 نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوبان شتر کرده شود

مسئله سوار بر اسب یا جانور نیست مسئله نماز جنازه در مسجد یا کثرت
 مسئله نماز بر مرده غائب بر عضو کثیر از نصف رو نیست
 مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود
 و الا نه مسئله طفلی از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده
 و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
 مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جسد
 روان شود نه پویان و همراه ایشان پس جنازه روان شوند
 و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله در قبر
 کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت
 نهادون بسم الله و علی صلی الله علیه و آله گفته شود و رو
 بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام پانی
 نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوبان شتر کرده شود

مسئله سوار بر اسب یا جانور نیست مسئله نماز جنازه در مسجد یا کثرت
 مسئله نماز بر مرده غائب بر عضو کثیر از نصف رو نیست
 مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود
 و الا نه مسئله طفلی از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده
 و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
 مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جسد
 روان شود نه پویان و همراه ایشان پس جنازه روان شوند
 و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله در قبر
 کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت
 نهادون بسم الله و علی صلی الله علیه و آله گفته شود و رو
 بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام پانی
 نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوبان شتر کرده شود

مسئله سوار بر اسب یا جانور نیست مسئله نماز جنازه در مسجد یا کثرت
 مسئله نماز بر مرده غائب بر عضو کثیر از نصف رو نیست
 مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود
 و الا نه مسئله طفلی از دار الحرب بدون مادر و پدر بندی کرده
 و یا یکی از پدر و مادرش مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد
 درین هر سه صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروی کرده شود
 مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند و جسد
 روان شود نه پویان و همراه ایشان پس جنازه روان شوند
 و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند مسئله در قبر
 کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت
 نهادون بسم الله و علی صلی الله علیه و آله گفته شود و رو
 بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده شود و خشت خام پانی
 نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوبان شتر کرده شود

یا بر مال خود و اگر سوامی شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود
 سه روز ماتم کردن جایز است و زیاده از سه روز حرام است
 مسئله غم کردن بدل و اگر بستن از چشم هر مرده جایز است
 و آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن گریه بان چاک کردن
 و بر سر و رو زدن حرام است مسئله اکثر احادیث صحیح
 دلالت دارند بر آنکه میت بسبب نوحه کردن اهل و عذاب
 کرده میشود و درین باب علماء اقوال مختلف اند و مختار
 نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات خود بنوحه عادت نموده
 یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان اضی باشد یا سید نیست که
 اهل من بر من خواهند کرد و آسمان را از ان منع کرده درین
 صورتها میت عذاب کرده شود بنوحه اهل و الا عذاب کرده شود
 مسئله سنت آنست که در مصیبت **اِنَّ لِلّٰهِ وَلَئِنَّ الْاَبْرَارَ**
 گوید و صبر کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت و مصیبت سنت

۸۶
 در این باب روایات بسیار است و در بعضی از آنها آمده است که اگر مرده بنوحه عادت نموده باشد یا بدان وصیت کرده باشد یا بدان اضی باشد یا سید نیست که اهل من بر من خواهند کرد و آسمان را از ان منع کرده درین صورتها میت عذاب کرده شود بنوحه اهل و الا عذاب کرده شود مسئله سنت آنست که در مصیبت **اِنَّ لِلّٰهِ وَلَئِنَّ الْاَبْرَارَ** گوید و صبر کند مسئله طعام فرستادن برای اهل میت و مصیبت سنت

در این روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است
 و در آن روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است
 و در آن روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است

فصل زیارت قبور مردان را جازست نه زنان است
 آنست که در مقابر برفته السلام علیکم یا اهل القبور
 مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ اَنْتُمْ كُنَّا سَلَفًا وَنَحْنُ
 لَكُمْ تَبِعٌ وَانَا اِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقٌ وَرَبِّیْ حَمْدُ اللَّهِ
 الْمُتَقَدِّمِينَ وَمَنَا وَالْمُسْتَخِرِينَ اَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا
 وَلَكُمْ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ وَیرَحِمَنَا اللَّهُ
 وَاَیَاكُمْ اَزْ امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مرویست اینست
 علیه الصلوة والسلام که هر که بر مقابر گذر و قیل و قول
 یازده بار خوانده هر دو گان بهشت موافق شمار مردگان او را
 هم ثواب اده شود و از ابی هریره مرویست مرفوعا که هر که تا
 و اخلاص و سوره تکوین خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
 مردگان برای او شفیع باشند و از انسست مرفوعا که هر سوره
 یس در مقابر بخواند آسمان را تخفیف کند حق تعالی و این اثواب

مردان را از زنان را از آن بعضی
 به منسوبیت سابق
 باقی است و در بعضی
 جای هیچ است که جازست

در این روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است
 و در آن روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است
 و در آن روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است

در این روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است
 و در آن روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است
 و در آن روز بزرگوار است که در آن روز مردان را جازست نه زنان است

[illegible]

بعد از آنها باشد مسلم اکثر محققین بر آنند که اگر کسی مرده
توابع نماز باروزه یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی یا تجسس
یعنی از قسم توابع و فرائض ۱۱
مسلمه بخندد کردن بسوی قبور انبیاء و اولیا و طوایف گرد و قبول کرد
یعنی سجده تعظیمی ۱۲
و دعا از آنها خواستن نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزی از آن بکفر می رسد پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر آنها
یعنی سجده کردن اگر بابت عبادت باشد ۱۳
لعنت گفته و از آن منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکند

كتاب الزكاة

کرن و مزارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل عرب
بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم خواستند که زکوة ندهند ابو بکر
قصد جهاد با آنها فرمود و بران اجماع منعقد شد منکر و جوب کوة
کافرست و تارک آن فاسق مسلمة زکوة واجبست بر مسلم عاقل
بالغ که مالک نصاب باشد و فارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه
و دین و نامحی باشد و بروی سال تمام گذشت باشد مسلمة اگر بعد
ای سال فری نهمسی یا عالمیة

[illegible]

ملک نصاب پیش از تمام سال زکوة یک سال یا زکوة چهل
 پیشگی او اگر او اشود مسئله اگر ملک یک نصاب کوة چند نصاب
 او و بعد ادای زکوة مذکور ملک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد
 مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود و نزد ایمنیه و ذریه
 واجب شود و مالی از طرف او او کند مسئله در مال ضحار یعنی لیکه
 گم شده باشد یا در دریافتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد
 و بران شهود نباشد یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
 یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بران نباشد
 یا بادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد دیگری ممکن نباشد
 بپساوره گرفته باشند و همچنین مال زکوة
 واجب نیست و اگر این مال باز بدست آید بابت
 ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر همین باشد برقرار
 اگر چه مفلس باشد یا بران دین شهود باشد یا در علم

۱۰
 قود در مال ضحار آن
 مالی است که انتفاع بوسی
 غالباً ممکن نیست یا بهر وجهی
 یک در وی از آن مالک نیست
 ۱۱
 غصب سار که در آن
 که غصب سار که در آن
 و غصب سار که در آن
 و غصب سار که در آن

۱۲
 واجب شود و اگر غیر عادل از نزد
 بعضی واجب نشود و صاحب
 آنست که واجب شود و صاحب
 الکافی را اگرین برساند و در آن
 هم مذات بعد از آن حاصل
 نتایج مدیون بودی و در زکوة
 زکوة واجب نیست که آنست
 و العالی که

اول منصف آن است که در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد

قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مسکن آن فراموش شده باشد
 و همچنین مال زکوة واجب است بابت ایام گذشته نیز مسلمین هرگاه
 وصول شود زکوة آن داده شود و اگر دین بدل تجارت باشد بعد
 قبض چهل درم زکوة دهد و اگر دین بدل مال باشد نه بابت تجارت
 مثل ضمان بقصوب کوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین
 بدل غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض مال نصاب
 و گذشتن سال زکوة داده شود و زکوة عظم و نزد صاحبین آنچه
 قبض کند مطلقاً زکوة آن دهد و اگر دین وارش جنایت بدل گشت
 این را بعد قبض نصاب گذشتن سال بر آن کوة دهد مسلم
 برای ادای زکوة نیست وقت ادایا وقت جدا کردن قدر زکوة
 از دیگر مال شرط است مسلم اگر بدون نیت زکوة تمام مال را
 صدقه کرد زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد و نزد
 ابی یوسف هیچ ساقط نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرد زکوة

و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد

و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد

و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد
 و اگر در آن مال چیزی باشد که از آن مال
 جدا شده باشد و در آن مال باشد

اگر مال تجارت را در اول سال
 یا در آخر سال یا در وسط سال
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد

و اگر مال تجارت را در اول سال
 یا در آخر سال یا در وسط سال
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد

و اگر مال تجارت را در اول سال
 یا در آخر سال یا در وسط سال
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد

حصه آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب مال بود
 و در میان سال ناقص شود زکوة تمام سال واجب شود و نقصان
 نیاید معتبر نیست مسئله مال نامی که در آن زکوة واجب شود
 سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک بود یا تیسر یا نقره
 یا ظروف طلا و نقره نصاب زریست مثقال است که منفعت
 و نیم توله باشد و نصاب سیم و صد درم است که پنجاه و شش
 روپیه سکه دلی وزن آن میشود و مقدار زکوة واجب هر دو
 چهل حصه است و اگر کم از نصاب باشد و همچنین سیم و دامام
 هر دو را باعتبار قیمت که جنس کرده نصاب است بکرده شود و
 منفعت فقیر مرعی داشته شود و زو صاحبین باعتبار اجرا
 نصاب کامل کرده میشود پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زری باشد
 با اتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال زری باشد
 و قیمت پنج مثقال زری برابر صد درم است زکوة زو دامام عظم

و اگر مال تجارت را در اول سال
 یا در آخر سال یا در وسط سال
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد
 یا در هر وقت که بخواهد

و اگر در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت

و اگر فرزند هفتی یا ششم و موالی آنها را ندید هر صدقه نفل و در سنا
 مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرج نکند و بنده غنی
 و پسر صغیر غنی را ندید مسئله اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة او
 پسر ظاهر است که غنی بود یا با شتمنی کافی یا پدر یا پسر زکوة دهند
 نزد امام عظم اعاده آن لازم نیست و نزد ابی یوسف
 اعاده لازم است و اگر ظاهر شد که بنده یا مکتوب او بود
 اعاده لازم است مسئله مستحب آنست که یک فقیر را نقد
 دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار رضا
 یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری بشهر
 دیگر مال زکوة فرستادن مکروه است مگر وقتیکه
 قریب او یا محتاج تر از شهری دیگر باشند مسئله
 هر که اقوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد
 فصل صدقه فطر واجبست بر هر حر مسلم که مالک

۹۵
 در این کتاب از آنکه در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت

و اگر در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت

و اگر در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت
 در آن روزی که در آن وقت

[illegible][illegible]

و من بنی خاندان صالح که در میان ایشان است
که بجهت نجات جان و مال و دین خود از هر یک از اینها
نهی شده اند علی السبیل از غنی هم عن
المسکة فی مثل هذا الدیوم و لا یستغفر
وقبل چوبه زندها الی فانی و لا ک
لکن الا قال او لی ایا
زیر میگوید یا سلام بر تو و بخندیدن سخن می شنید
بر کسی از شما سلام برده ای یا نه
از دست کرد و تقدیم تغییرات

هرگاه در پنداریم محال پس آن بیاض بل برابر می و حسن
 سکه و دهلی است دادن قیمت عوض صدقه فطر جائز است
 فصل دیگر صدقه نافله است صدقه نافله بوال
 و اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سالکین و غیره
 بدو لیکن بهتر آنست که آنچه زاهد از حوائج
 و دیون و نفقات و حقوق واجب باشد بدو و در
 خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد فتح خیبر نفقه

[illegible]

روزی که در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است

هم تعیین نیت فرض وقت ضرورت و نذر معین و امام عظم
 چنانچه به نیت نذر و اشود هم مطلق نیت و اشود و نیت
 نفل و اگر نیت واجب آخر کرده واجب آخر و اشود و نذر اکثر ائمه
 نذر معین بدون تعیین نیت نذر و اشود و نفل به نیت مطلق
 و اشود باتفاق چنانچه به نیت نفل و نذر غیر معین و قضا
 و کفارت را باتفاق تعیین نیت شرط است مسلم وقت
 نیت روزه از غروب آفتاب است تا طلوع صبح و بعد طلوع
 صبح نیت روان باشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال
 نذر شافعی و احمد و نذر مالک بعد طلوع صبح نیت نفل هم نیست
 و نذر امام عظم نیت روزه رمضان و نذر معین و نفل تا پیش از
 زوال صبح است و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد
 طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نذر ائمه شافعی و نذر رمضان
 هر نیت ملحقه علی شرط است و نذر مالک برای تمام رمضان

اگر نیت نفل در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است

اگر نیت نفل در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است

اگر نیت نفل در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است
 و در روز نیت است و در روز نیت است

[illegible][illegible]

141

نیز که از قضای گای تو بایستی
 نیز بفرمای ای کس در این قضای بایستی
 که گویای او در اندک لحظه ای بایستی
 که بگویم تو در این قضای بایستی
 و از امام صدق بی غایت باشد
 عادل دانه درین صورت هم
 بدین نهایت صاحب کاران
 قول امام از خود کرده ای
 قول امام از خود کرده ای
 قول امام از خود کرده ای

شب اول یک نیت کافی است اگر اول شب نیت روزه کرد و در میان
 رمضان مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم
 از او بقطع نیامد نزد مالک و روزهای او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام چون
 روزه قضا کند برای فوت نیت اگر جنون تمام ماه رمضان او گرفت
 روزه ساقط شود و قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون
 افتاد باشد ایام گذشته را قضا کند اگر چه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از آن
 مجنون شد مسئله بدین ماه رمضان یا تمام شدن سنی و ز شعبان
 روزه واجب شود و برای شهادت ماه رمضان اگر آسمان بارانند
 در دیگر و یازن مادل کافی است حر باشد یا قی و برای شهادت
 و پنجین حال دوم و حر عادل یا یکم و دو وزن حر عادل یا بلفظ شهادت
 شرط است و اگر مطلع صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم
 مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد و روزی
 ماه ندیده شد افطار جائز است و اگر بشهادت دوم و ثابت شد

این قول امام ابو عینف
والیوسف است اما
از امام محمد افشار
کهانی نقیبین نور علیه السلام
گوید قول امام محمد اعظم
کهانی النبی
و یسخر الله کونین
استخوان سالی که استخوان
صاف باشد و مالش پاک و نظر نماید
در آن استخوان کهانی الحادی
کهانی الحادی

[illegible]

و اگر میسر نشود و دو ماه پی بپی روزه دارد که در آن رمضان
و ایام عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانه آن روزه فوت شود
بعذر یا بعد از روزه از سر گیرد مگر بغض و کینه و نفاس اگر
مرض یا سقما ^{۶۱۲} واقع شود مضایقه ندارد و اگر سقما در روزه نداشت باشد
به شصت مسکین طعام دهد هر یک اسل صدقه فطر و زوجه
و احمد بدون جماع کفارت واجب نشود و از افساد روزه
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود با اتفاق و اگر در
یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد بوجهیکه کفارت
واجب شود اگر بعد افساد روزه اول کفارت داده شد
روزه ثانی را کفارت علیحده بدهد و همچنین در ثالث و رابع
و بعد آن اگر روزه اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان
برای افساد چند روزه یک کفارت کافیست و نزد مالک
و شافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباید و اگر از

[illegible][illegible]

[illegible]

دو روز رمضان و روز فاسد کرده و کفارت روز اول نداده
 در صورت باتفاق کفارت علیحدہ علیحدہ واجبست و اگر بخطا
 یا باکراه افطار کرد گوشت نجاس یا حقنه کرده شد یا در گوشت یا در پیشانی
 دو ایچکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دو ایچکانیده شد پس
 دو آب باغ او یا در شکم او ریختند سگریزه یا آهنی یا چیزیکه از جنس
 دو او غذا نیست از صلیق فرو برد یا بقصد پیری دین قری کرد یا
 بگمان شب طعام سحر خورد و ظاهر شد که صبح بود یا بگمان غروب
 افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی خورد و بگمان کرد
 که روزه من فاسد شد بهتر غذا خورد یا آب در صلیق خفته ریخته شد
 یا زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیوشی جماع کرده شد درین صورتها
 قضا واجب شود نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
 و نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از او بوقوع نیامد قضا
 واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام خورد

[illegible]

که قصه از خود و دوست
در روزها و در راه گویم

واما في اعتبار ما في
 الرواية كقوله انما هو
 طوبى من الجحيم قال السعدي
 عن ابي بكر بن محمد بن
 علي بن ابي طالب عن
 ابي عبد الله عليه السلام
 قال قال الله تعالى
 انما هو طوبى من الجحيم
 قال السعدي عن ابي بكر
 بن محمد بن علي بن ابي
 طالب عن ابي عبد الله
 عليه السلام قال قال
 الله تعالى انما هو
 طوبى من الجحيم

در این کتاب منقح بهر دو دست یعنی
در گشت و بازی چندین کجوف
و کجوف و کجوف و کجوف
و کجوف و کجوف و کجوف
مسکه اگر زده و از دست آید
روز جاری زید باشد اگر
اولی روز بودی اظهار جان
شده می و آن کس پیش از این
حالت اظهار کرد پس
گزاره و ساقی پیش
بیاورند و ساقی پیش
شرعی کرد و ساقی پیش

روزه نفل میگذرد و نیست و بعد از روست وضیافت
 هم عذرست افطار کند و قضا لازم شود مسلم اگر در روز رمضان
 طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر متحرک یا حائض پاک شد
 استساک باقی روز واجب شود و استساک کرد و یا نکرد در هر دو صورت
 قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض مسلم روز عید الفطر و ایلا
 و ایام تشریق روزه حرامست از شروع در انروز روزه واجب
 لیکن اگر نذر کرده این ایام را یا روزه تمام سال او در هر دو صورت
 درین روزها افطار کند و قضا کند و اگر روزه داشت
 عاصی شود و لیکن نذر از روزه ساقط شود و قضای آن
 فائده در حدیث آمده هر که بعد رمضان در شوال شش روزه را
 گوید که تمام سال روزه داشته باشد بعضی علما گفته اند که شش روزه
 در شوال شترق دارد و متصل عید الفطر ندارد و ما شش پنهان نشود
 این حدیث را مکرر و داشته اند و قوی بر آنست که مکرر نیست
 این قول ابو یوسف است که از آن گذشت

روزه در روزهای دیگر از رمضان واجب نیست و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست
 و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد و در روزهای دیگر روزه نگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست

روزه ماه رمضان واجب است و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست
 و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد و در روزهای دیگر روزه نگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست

روزه در روزهای دیگر از رمضان واجب نیست و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست
 و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد و در روزهای دیگر روزه نگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست

روزه ماه رمضان واجب است و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست
 و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد و در روزهای دیگر روزه نگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست

روزه در روزهای دیگر از رمضان واجب نیست و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست
 و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد و در روزهای دیگر روزه نگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست

روزه ماه رمضان واجب است و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست
 و اگر در روزهای دیگر روزه بگیرد و در روزهای دیگر روزه نگیرد
 آن روز روزه است و اگر در روزهای دیگر روزه نگیرد آن روز روزه نیست

و یکروز افطار کند بشرطیکه مداومت بر آن تواند کرد که
عبادت او دوم بهتر است مسئله زن را بدو ن اذن شوهر
عبادت کند آنکه آنرا تمام کرده باشد ۱۱
و بند را بدو ن اذن مالک و زه نفل نماید داشت
فصل اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجد جامع اول
و واجب میشود و اعتکاف بنذر و آن عبادت است از ماندن
در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یکروز است نزد امام اعظم
ای مطلق اعتکاف است ۱۲
و اکثر روز نزد ابی یوسف و یک شباعت نزد محمد و اعتکاف عشره
اخیره رمضان سنت موعده است و روزه در اعتکاف واجب
شرط است و همچنین در نفل در روایتی وزن در مسجد خانه اعتکاف
مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غایط یا نماز جمعه
یا طهارت غسل یا وضو
در وقتیکه جمعه را با سفت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از
قبل جمعه ۱۳
درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر اعتکاف
بیغیر کیساعت از مسجد بر آید اعتکاف فاسد شد و نزد حنفی
خواه نماز یا سهوا ۱۴

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

لیکن از بسکه درین دیار شرائط کمتر موجود میشود و در عمر یکبار حیات
وقوع آن بار بار نمیشود عند الحاجة مسائل آن نمیتوان استخوت
لذا مسائل حج درین سال مختصر ذکر نکردم و الله اعلم

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام و مکروه و شنبه و پنجشنبه
 و غیر احتیاط از وقوع در حرام و مکروه از ضروریات اسلام است
 فصل در خوردن خوردن منیت یعنی جانور یک نخود مرده باشد
 و جانور یک آنرا که فرغی کتبی بی فنج کرده باشد حرام است و
 همچنین جانور یک آنرا که مسلمان یا کتبی بی فنج کرده باشد و عهد
 نماید و یا نذاری که طریقت فرج سیاه
 بنماید ترک کرده باشد حرام است و اگر به سیاه ترک کرده باشد
 نزد مالک حرام است و نزد امام اعظم حلال است مسلم خوردن زنده
 ز چهار پایگان پرندهگان اگر چه کفتار و روباه باشد و فیل
 و خرو و استر و خزندای زمین مثل موش ابله و دشتی و ابن عرب
 و خجسته

[illegible]

[illegible]

و اگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است
 فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع
 سرما و گرمای محکم فرض است و زیاده از آن برای زینت
 مأمور و اظهار نفعت خدا و ادای شکر مستحب است و سون
 است که لباس انگشت نماند و دامن در آن نصف
 باشد و دامن پشمالنگ جائز است و فروتر از آن حرام است
 و شمله یک قجب بنیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در
 لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن سبک
 مسئله معصوم و معسر مردان احرام است نه زنان او بر و آن
 رنگ سرخ مردان امطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسنی
 مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان احلال است
 و مردان احرام است مگر مقدار چهار انگشت چون حکم و آنچه
 پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

و اگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است
 فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع
 سرما و گرمای محکم فرض است و زیاده از آن برای زینت
 مأمور و اظهار نفعت خدا و ادای شکر مستحب است و سون
 است که لباس انگشت نماند و دامن در آن نصف
 باشد و دامن پشمالنگ جائز است و فروتر از آن حرام است
 و شمله یک قجب بنیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در
 لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن سبک
 مسئله معصوم و معسر مردان احرام است نه زنان او بر و آن
 رنگ سرخ مردان امطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسنی
 مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان احلال است
 و مردان احرام است مگر مقدار چهار انگشت چون حکم و آنچه
 پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

و اگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است
 فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع
 سرما و گرمای محکم فرض است و زیاده از آن برای زینت
 مأمور و اظهار نفعت خدا و ادای شکر مستحب است و سون
 است که لباس انگشت نماند و دامن در آن نصف
 باشد و دامن پشمالنگ جائز است و فروتر از آن حرام است
 و شمله یک قجب بنیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در
 لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن سبک
 مسئله معصوم و معسر مردان احرام است نه زنان او بر و آن
 رنگ سرخ مردان امطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسنی
 مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان احلال است
 و مردان احرام است مگر مقدار چهار انگشت چون حکم و آنچه
 پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

و اگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است
 فصل در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع
 سرما و گرمای محکم فرض است و زیاده از آن برای زینت
 مأمور و اظهار نفعت خدا و ادای شکر مستحب است و سون
 است که لباس انگشت نماند و دامن در آن نصف
 باشد و دامن پشمالنگ جائز است و فروتر از آن حرام است
 و شمله یک قجب بنیت سنت مستحب است و زیاده تکلف در
 لباس بنابر اسراف و تکبر حرام است یا مکروه و بدون آن سبک
 مسئله معصوم و معسر مردان احرام است نه زنان او بر و آن
 رنگ سرخ مردان امطلقا مکروه است مگر مخطط مثل سوسنی
 مسئله پارچه که تار و پود آن ابریشم باشد زنان احلال است
 و مردان احرام است مگر مقدار چهار انگشت چون حکم و آنچه
 پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد در حرب جائز است

و آنچه بود آن از پنبه است و تا آن ابریشم مشروع است در
 هر حال جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه
 ساختن جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست
 مسئله زمان رازیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
 جائز نیست مگر انگشتری نقره و گنبدن بگردن گیمه مسئله بستن
 شکسته تبار نقره جائز است نه تبار زر و نقره جبین تبار
 هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ روپین جائز است
 مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر و شستن سنت است
 و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن و نظری که
 کوفت نقره بر آن باشد و شستن بر پنبه کرسی جائز است
 بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است
 و از محمد و روایت مسئله طفل را پوشانیدن جریر و زهر حرام است
 فصل در و ط و د و اعی آن جامع کردن با زن منکوحه یا محرمه

و آنچه بود آن از پنبه است و تا آن ابریشم مشروع است در
 هر حال جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه
 ساختن جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست
 مسئله زمان رازیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
 جائز نیست مگر انگشتری نقره و گنبدن بگردن گیمه مسئله بستن
 شکسته تبار نقره جائز است نه تبار زر و نقره جبین تبار
 هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ روپین جائز است
 مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر و شستن سنت است
 و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن و نظری که
 کوفت نقره بر آن باشد و شستن بر پنبه کرسی جائز است
 بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است
 و از محمد و روایت مسئله طفل را پوشانیدن جریر و زهر حرام است
 فصل در و ط و د و اعی آن جامع کردن با زن منکوحه یا محرمه

و آنچه بود آن از پنبه است و تا آن ابریشم مشروع است در
 هر حال جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه
 ساختن جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست
 مسئله زمان رازیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
 جائز نیست مگر انگشتری نقره و گنبدن بگردن گیمه مسئله بستن
 شکسته تبار نقره جائز است نه تبار زر و نقره جبین تبار
 هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ روپین جائز است
 مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر و شستن سنت است
 و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن و نظری که
 کوفت نقره بر آن باشد و شستن بر پنبه کرسی جائز است
 بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است
 و از محمد و روایت مسئله طفل را پوشانیدن جریر و زهر حرام است
 فصل در و ط و د و اعی آن جامع کردن با زن منکوحه یا محرمه

و آنچه بود آن از پنبه است و تا آن ابریشم مشروع است در
 هر حال جائز است مسئله از پارچه ابریشمی خالص فرش و تکیه
 ساختن جائز است نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز نیست
 مسئله زمان رازیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
 جائز نیست مگر انگشتری نقره و گنبدن بگردن گیمه مسئله بستن
 شکسته تبار نقره جائز است نه تبار زر و نقره جبین تبار
 هم جائز است مسئله انگشتری از آهن و سنگ روپین جائز است
 مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر و شستن سنت است
 و دیگران را ترک آن افضل است مسئله طعام خوردن و نظری که
 کوفت نقره بر آن باشد و شستن بر پنبه کرسی جائز است
 بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف مکروه است
 و از محمد و روایت مسئله طفل را پوشانیدن جریر و زهر حرام است
 فصل در و ط و د و اعی آن جامع کردن با زن منکوحه یا محرمه

در این کتاب که در این روزگار از دست
میرد و از دست میرد و از دست میرد
و از دست میرد و از دست میرد
و از دست میرد و از دست میرد

[illegible][illegible]

که از آن بپایان رسید
چون برست در قفس خندان
خیال ملکوت در سر او پیوندد
روای جنبید و در کوهان
چرخ برین عالم است که برای
آیند و چون که در آید
چرخ برین عالم است که برای
آیند و چون که در آید
چرخ برین عالم است که برای
آیند و چون که در آید

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

آن کافرست بد آنکه ریوا و قسمت یکی بوانسیه یعنی نقد رانسیه
 فروختن و مریو افضل یعنی اندک ابسیار فروختن نزد امام
 اعظم اگر و چیز یافته شود هر دو قسم ریوا احرام باشد یکی اتحاد
 دوم اتحاد قدر و اعتبار است از کلیل یا وزن اگر ازین دو چیزی
 یافته شود رانسیه است نه ریو افضل پس اگر گندم را عوض کردند
 یا نخود را عوض خود یا جو را عوض یا زرد را عوض یا آهین را
 عوض آهین فروخته شود افضل نسبه هر دو حرام باشد که هر دو چیز
 اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است اگر گندم را عوض خود یا زرد را
 عوض نسیم یا آهین را عوض مس فروخته شود افضل حلال شد لیکن
 حرام که گندم و نخود هر دو یک کلیل فروخته میشوند و آهین و مس
 یک میزان و نجات زرد و نقره یک میزان و نجات فروخته
 اما جنس متحد نیست اگر پارچه گزی یا پارچه گزی یا پارچه
 فروخته شود نیز افضل حلال است نسبه حرام که اتحاد جنس

السنة من حدیث
 بن صامت که البخاری
 مراد از ریوا نیز ریوا است
 عینا بعین است و نیز ریوا
 قضاة فیض کوفی النعمانی
 قو قو در عبارت از کلیل
 نیز که ریوا است
 ریوا است و نیز ریوا
 ریوا است و نیز ریوا

۱۲۵

چنانست و زرد امام محمد عاقل
 که زنی الکافی و ریو گندم یا زرد
 و ریو نان با گندم
 و ریو نان با گندم

و زرد امام محمد عاقل
 که زنی الکافی و ریو گندم یا زرد
 و ریو نان با گندم
 و ریو نان با گندم

و زرد امام محمد عاقل
 که زنی الکافی و ریو گندم یا زرد
 و ریو نان با گندم
 و ریو نان با گندم

فروخته شود و اگر هر دو چیز نیافته شود
 هم فضل حلال است و هم نسبه متلاکندم را عوض نیاید
 فروخته شود و فضل نسبه هر دو جائز است که اینجا اتحاد است
 و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زرد آهین کیلی و همچنین اگر زرد
 عوض آهین فروخته شود هم هر دو چیز منتفی است اتحاد نیست
 و نه اتحاد قدر که میزان و سجات زرد دیگر است و میزان و سجات
 آهین دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیلی گندم
 دیگر است و کیلی چونه دیگر و زرد شافعی ربوا و مطهومات و در اینجا
 بشرط اتحاد جنسیت جاری است نه در غیر آن از آهین چونه و شافل
 آن و زرد مالک طعم و ادخار علت است پس در فواکه تر زرد او ربوا
 نیست مسئله بیچ گندم بآرد گندم برابر کیلی و خرمایی تر زرد خشک
 برابر کیلی و انگور عوض کشمش برابر زرد آتام عظم جائز است و زرد
 غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

از کلام ستر است که اختلاف مذکور
 بر اینست که اگر هر دو چیز نیافته شود
 هم فضل حلال است و هم نسبه متلاکندم را عوض نیاید
 فروخته شود و فضل نسبه هر دو جائز است که اینجا اتحاد است
 و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زرد آهین کیلی و همچنین اگر زرد
 عوض آهین فروخته شود هم هر دو چیز منتفی است اتحاد نیست
 و نه اتحاد قدر که میزان و سجات زرد دیگر است و میزان و سجات
 آهین دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیلی گندم
 دیگر است و کیلی چونه دیگر و زرد شافعی ربوا و مطهومات و در اینجا
 بشرط اتحاد جنسیت جاری است نه در غیر آن از آهین چونه و شافل
 آن و زرد مالک طعم و ادخار علت است پس در فواکه تر زرد او ربوا
 نیست مسئله بیچ گندم بآرد گندم برابر کیلی و خرمایی تر زرد خشک
 برابر کیلی و انگور عوض کشمش برابر زرد آتام عظم جائز است و زرد
 غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

از کانی نقل کرده و ادله علم
 در اینست که اگر هر دو چیز نیافته شود
 هم فضل حلال است و هم نسبه متلاکندم را عوض نیاید
 فروخته شود و فضل نسبه هر دو جائز است که اینجا اتحاد است
 و نه اتحاد قدر که گندم کیلی است و زرد آهین کیلی و همچنین اگر زرد
 عوض آهین فروخته شود هم هر دو چیز منتفی است اتحاد نیست
 و نه اتحاد قدر که میزان و سجات زرد دیگر است و میزان و سجات
 آهین دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیلی گندم
 دیگر است و کیلی چونه دیگر و زرد شافعی ربوا و مطهومات و در اینجا
 بشرط اتحاد جنسیت جاری است نه در غیر آن از آهین چونه و شافل
 آن و زرد مالک طعم و ادخار علت است پس در فواکه تر زرد او ربوا
 نیست مسئله بیچ گندم بآرد گندم برابر کیلی و خرمایی تر زرد خشک
 برابر کیلی و انگور عوض کشمش برابر زرد آتام عظم جائز است و زرد
 غیر او جائز نیست اگر خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله

[illegible]

[illegible]

در شهر که برای اهل آن مضر باشد مکروه است و نزد امام این یوسف
 در هر جنس که ضرر احتکار آن به عامه باشد احتکار آن مباح است
 حاکم مختار را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی نداشت
 خود را باند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و باند کرد احتکار نیست
 مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتی که بقایا
 در گرانی غلبه بسیار تعدی نمایند در اجبورت نشود و انایان نرخ
 فصل در تفرقات آداب معاشرت و حقوق الناس کنان

مسابقه و تیر اندازی یاد و دانیدن سپاهیان شیران یا خرا
 یا شیران جائز است اگر برای پیش و نده چیزی مقرر کرده اگر برای
 باشد جائز است و از جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث و میان
 باشد و گفته شود که اگر کسی بر دو کس پیش رود این قدر با و داده شود
 و اگر دو کس پیش روند و درین صورت ثالث هیچ گرفته شود و از آن
 هر که پیش رود از دیگر بگیرد و درین صورت این سابقه و این تفرق کردن باغیا

فصل در تفرقات آداب معاشرت و حقوق الناس کنان
 در هر جنس که ضرر احتکار آن به عامه باشد احتکار آن مباح است
 حاکم مختار را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی نداشت
 خود را باند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و باند کرد احتکار نیست
 مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتی که بقایا
 در گرانی غلبه بسیار تعدی نمایند در اجبورت نشود و انایان نرخ
 فصل در تفرقات آداب معاشرت و حقوق الناس کنان

مسابقه و تیر اندازی یاد و دانیدن سپاهیان شیران یا خرا
 یا شیران جائز است اگر برای پیش و نده چیزی مقرر کرده اگر برای
 باشد جائز است و از جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث و میان
 باشد و گفته شود که اگر کسی بر دو کس پیش رود این قدر با و داده شود
 و اگر دو کس پیش روند و درین صورت ثالث هیچ گرفته شود و از آن
 هر که پیش رود از دیگر بگیرد و درین صورت این سابقه و این تفرق کردن باغیا

در هر جنس که ضرر احتکار آن به عامه باشد احتکار آن مباح است
 حاکم مختار را امر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی نداشت
 خود را باند کرد یا از شهری دیگر خریده آورد و باند کرد احتکار نیست
 مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه است مگر وقتی که بقایا
 در گرانی غلبه بسیار تعدی نمایند در اجبورت نشود و انایان نرخ
 فصل در تفرقات آداب معاشرت و حقوق الناس کنان

[illegible]

آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بیوشد بیوشاند و بکاری زیاده از قنطار
او امر نضر یابد و اگر بکاری شاق امر کند باید که خود هم شریک شود
مسئله بنده که اندیشه گوشتن او باشد زنجیر پای او انداختن جایز است
مسئله بنده را از خدمت مولی اگر بختن حرام است مسئله ترشیدن نشین
پیش از قبضه حرام است و چیدن موی سفید از ریش و مانند آن
ای پیش از آنکه بقدر قبضه رسد ۱۲
مکروه است مسئله گذاشتن ریش و ترشیدن سبب و ناخوشی بغير
و موی نهانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان در حمام
جائز است لیکن بپرده و از ار مسئله امر معروف و نهی منکر واجب است
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از
زبان منع کند و اگر نتواند یا مفیدند اندازد دل مکروه دارد و صحبت
اهل منکر ترک کند اگر این قدر هم نکند و روبا ل آنها شریک باشد هم در نیا
و هم در آخرت مسئله حب فی الله و قبض فی الله فرض است مسئله
کسی که بروی احسان کند شکر او کردن و مکافات و نمودن مستحب است

۱۱
فیض علی میمنہ کی ربابیت

انکه صاحب و علم شریعت را که خود
 قائل بود بر آن شد تا صدق قول
 نباشد و بعد از اینست در پی او
 و عالم است هر کس که اسرار
 سیاحت و معانی آن را بداند

قال عليه السلام من كان له دين عليه
 فليؤدبه فان الدين امانة
 واما قوله من كان له دين عليه
 فليؤدبه فان الدين امانة
 واما قوله من كان له دين عليه
 فليؤدبه فان الدين امانة

[illegible][illegible]

که شوهر را سجده کند اگر شوهر زنا امر کند که سنگهای کوه زرد بکوبد
و آن کوه سیاه بکوبد سفید برسان باید که همچنان که مسلسل در حدیث آمده که
بهترین شما کسی است که باز خج و خوب باشد و من برای این دو خم
وزن از پهلوی چپ آفریده شده است رست نتوان شد بر کجی ازنا صبر
باید کرد و نیکی باید نمود باید که او دشمن ندارد اگر از و راضی شد باطل است
مسئله گناه صغیره اسهل از گناه کبیره است
و حلال از گناه کبیره قطع می کفرست بخاری از انس روایت کرده
که فرمود انش که شما کار را می کنید و از موی بار یکتر و سهل تر میدانید و ما
آزاد و عبد و غیره صلی الله علیه و سلم از مسکات نیستیم بدانکه سخن در شرائع
بسیارست و طول است از آن سخن بقدر کفایت درین اوراق برانجام
خوانان نوشته شد زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلامه رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان سعادتمند تعالی همین گفته شد صورت ایمان اسلام

که در صحبت او خدایا و آید یعنی محبت دنیا و صحبت او کم شود و محبت حق زیاد گردد
و این اعظم کسی که شتقی نباشد او ولی نباشد شتوی ای بسا امیر آدم رو
هست پس هر دو تنی نشاید داد دست حضرت عزیزان علی را
قدس سره فی مابین در با هر که شتقی نشد جمع دلت و روز تو زیور مید
آب و گلت و زنه را صحبتش که نیزان می باشد و ورنه نکند و صحبت عزیزان
و این اعظم کسی که شتقی نباشد او ولی نباشد شتوی ای بسا امیر آدم رو

ترجمه باب کلیات الیغیر از فتاوی ای برهانی

در ستور القضاات از فتاوی خلاصه آورده که در مسئله اگر چند
کفر باشد و یک کفر نباشد فتوی کفر نباید و او فقیر گوید لیکن باید که
از اندیشه یک کفر احراز نماید مسئله از سبب شیخین کافر شود و از
تفصیل علی رضی الله عنه بر آنکه بدعت است مسئله از محال از
دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن دست پا و گفتن گفت
مسئله اگر کلمه کفر با اختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفر است اکثر علما

[illegible][illegible]

بر آنکه کافر شود معذور نباشد و اگر بی قصد بر زبان و کافر
مسئله اگر اراده کفر کرد اگر چه بعدی مدتی مدتی انقضی کافر شود
مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید یا حلال قطعی را حرام یا فرض را
فرض نداند کافر شود مسئله اگر گوشت مردار میفروشد و گوید که
این مردار نیست از حلال است کافر شود مسئله مردی یکبار
که از خدای ربی گفت نه کافر شود و محمد بن فضیل اگر وصیت با
کافر شود و الا نه مسئله اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق و داد
بستانم کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بیستادین چگونه با تو
کافر شود مسئله اگر گوید که برابر آسمان هست و بر زمین کافر شود مسئله
اگر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود و اگر دیگر گفت که
خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت
ای خدا تو از وی میپذیر اگر تو از وی بپذیری من نمیپذیرم
کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب عذاب نیز ارم کافر رود

باینسان بس نیاید
 او گفت که از زبان
 بس نیاید چون
 بس که کافرین
 که در انفسیه
 که در کار کفر
 در عالم کفر است
 متعلقان انخانه
 اگر گفت که عالم
 ای بس نیاید
 از وی بس نیاید
 چو باریان بنیادم

[illegible][illegible]

مسئله اگر کسی بدوین شود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
 گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از جمع النوازل
 آورده که اگر گفت که فرشته دست راست دست چپ گواه کردم
 کافر نشود اگر چه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد و گفت
 بیایم و یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او
 اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا ندانم
 بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که منی و شادی تو چنانم
 که منی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
 آنکس حال بدین قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر شود مسئله
 اگر گفت که قتیتم خدا و سپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از خدا
 لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
 بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نکرارم
 یا گفت اگر قبیله باین سوخت نماز نکرارم کافر شود مسئله اگر

مسئله اگر کسی بدوین شود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
 گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از جمع النوازل
 آورده که اگر گفت که فرشته دست راست دست چپ گواه کردم
 کافر نشود اگر چه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد و گفت
 بیایم و یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او
 اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا ندانم
 بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که منی و شادی تو چنانم
 که منی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
 آنکس حال بدین قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر شود مسئله
 اگر گفت که قتیتم خدا و سپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از خدا
 لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
 بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نکرارم
 یا گفت اگر قبیله باین سوخت نماز نکرارم کافر شود مسئله اگر

مسئله اگر کسی بدوین شود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را
 گواه کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از جمع النوازل
 آورده که اگر گفت که فرشته دست راست دست چپ گواه کردم
 کافر نشود اگر چه نکاح صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد و گفت
 بیایم و یا غله گران شود یا جانور آواز کرد از سفر بازگشت در کفر او
 اختلاف است مسئله اگر گفت که خدا میداند که من همیشه پیوسته ترا ندانم
 بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که منی و شادی تو چنانم
 که منی و شادی خود بعضی گفته کافر شود و بعضی گفته که اگر بر نیکی و بدی
 آنکس حال بدین قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر شود مسئله
 اگر گفت که قتیتم خدا و سپای تو کافر شود مسئله اگر گفت که رزق از خدا
 لیکن از بنده جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی باشد
 بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز امر کند نماز نکرارم
 یا گفت اگر قبیله باین سوخت نماز نکرارم کافر شود مسئله اگر

و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است

اما نت کسی از پیغمبران کرد و کافر شود مسئله اگر کسی گفت که
 علیه السلام یا رجمی یافت دیگری گفت پس ما همه جلا همگانیم
 کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم اگر گندم نمیخورد ما بنده نیستیم
 کافر شود مسئله مردی گفت رسول صلی الله علیه و آله چنین میگردد
 دیگری گفت که این بی ادبی است کافر شود مسئله اگر گفتی
 ناخن تراشیدن سنت است دیگری گفت اگر چه سنت است
 نمیکند کافر شود اگر گوید سنت چهار آید کافر شود مسئله اگر
 کسی معروف کرد دیگری گفت چه غوغا آوردی این سخن
 بر وجه رو گفت کافر شود و فتاوی سراجی گفته طالب دین اگر گوید
 اگر خدای جهانست بستانم کافر شود اگر گفت که اگر پیغمبر است کافر شود
 مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین است آنکس گفت که حکم خدا را
 من چه دانم کافر شود مسئله اگر بسوی فتوی دید و گفت که این
 چه بارنامه فتوی آوردی اگر شریعت را سبک دهنی گفت

و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است

و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است

اگر چه می گفت که این فتوی
 از زبان ائمه است که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است

و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است
 و در این کتاب که در دسترس است

[illegible]

کافر شود مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین است این کس نیز
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر کسی را گفتند که با
فلان کس مسئله کن گفت بت اسبجه کنم و با وی شتی نکنم کافر نشود
چرا که اراده او بعید نیستن صلح است اگر فاسقی مرصحا را بگوید که یا
مسلمانان پی بنید و بسوی مجلس فسق شاره کند کافر شود مسئله
اگر شخصی را بگوید یا آنگاه بر شادی ما شاد است ابو بکر طرخا
گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت بر شوی و دشمنند با کافر شود
مسئله اگر کسی گفت ما حرام یا بگرم کرد حلال چیز اگر دم کافر شود
مسئله اگر کسی در بیماری گفت اگر خواهی مرا مسلمان بیاور
و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود مسئله در فتاوی سراجی آورده
که اگر گفت که روزی بر من فراخ کن یا بر من کلمه بگو ابو نصر و کافر
توقف کرده و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر است
مسئله شخصی اذان بگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود مسئله

129

فقط ابو نصر دینوی کا ذکر ہے
جو کہ ایک ہی جگہ کا ذکر ہے
حق تعالیٰ فریب سے
پس ہر کہ نہیں کہ نیست
کا ذکر ہے کہ زانی قاضی
مسئلہ شخصی دیگر کہ
در حق تعالیٰ کہ
در حق تعالیٰ کہ
بہر اس کہ بہر چیست از
حق تعالیٰ کہ بہر چیست از
حق تعالیٰ کہ بہر چیست از

[illegible]

اگر کسی از کفر بگوید که من مسلم را عیب کردم یا موسی مبارکش را موسی که
 گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام
 ابو منصور ما تردیدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر شود
 چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
 کسی عتقا کند که خراج و غیره خزانة پادشاهی ملک پادشاه است
 مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت ارم کافر شود
 مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرایی تو در بهشت بر تو خواهد نصیب است
 که کافر شود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت اجنت بر تو
 بر مسلمان تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اند که آنست که کافر
 نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پینینان گواهی دهند که
 ترا ایم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی گیر گفت ای کافر
 او گفت اگر اینچنین نمی بودم با تو صحبت نمی کردم بعضی گویند کافر شود
 و بعضی گویند مسئله اگر کسی گوید کافر شدن بکه با تو بود کافر
 نشود

اگر کسی از کفر بگوید که من مسلم را عیب کردم یا موسی مبارکش را موسی که
 گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام
 ابو منصور ما تردیدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر شود
 چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
 کسی عتقا کند که خراج و غیره خزانة پادشاهی ملک پادشاه است
 مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت ارم کافر شود
 مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرایی تو در بهشت بر تو خواهد نصیب است
 که کافر شود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت اجنت بر تو
 بر مسلمان تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اند که آنست که کافر
 نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پینینان گواهی دهند که
 ترا ایم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی گیر گفت ای کافر
 او گفت اگر اینچنین نمی بودم با تو صحبت نمی کردم بعضی گویند کافر شود
 و بعضی گویند مسئله اگر کسی گوید کافر شدن بکه با تو بود کافر
 نشود

امام جمال الدین
 محمد بن ابی طالب
 ۱۵۰

اگر کسی از کفر بگوید که من مسلم را عیب کردم یا موسی مبارکش را موسی که
 گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه ظالم را عادل گوید امام
 ابو منصور ما تردیدی گفته کافر شود و امام ابو القاسم گفته کافر شود
 چرا که البته گاهی عدل کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
 کسی عتقا کند که خراج و غیره خزانة پادشاهی ملک پادشاه است
 مسئله در سراجی گفته اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت ارم کافر شود
 مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرایی تو در بهشت بر تو خواهد نصیب است
 که کافر شود مسئله اگر کسی گفت من مسلمانم دیگری گفت اجنت بر تو
 بر مسلمان تو کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اند که آنست که کافر
 نشود در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان یا پینینان گواهی دهند که
 ترا ایم نیست باور ندارم کافر شود مسئله اگر شخصی گیر گفت ای کافر
 او گفت اگر اینچنین نمی بودم با تو صحبت نمی کردم بعضی گویند کافر شود
 و بعضی گویند مسئله اگر کسی گوید کافر شدن بکه با تو بود کافر
 نشود

چونکه اگر کسی در نماز کفر پیدا کند یا کسی را در نماز کفر پیدا کند باید که آن را از نماز براند و اگر کسی را در نماز کفر پیدا کند باید که آن را از نماز براند

چرا که مراد او دوری چیستن است مسئله اگر شخصی دیگر گفت که نماز او جواب داد که تو چندین نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردی چه بر سر آوردی کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که تو کافر او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله اگر گفت مران از حق است محبوب تر است کافر شد و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید کمال باید کرد مسئله اگر کافر می‌سلمان را گفت که مسلمان می‌باشی یا نه و تو مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی فلان عالم یا قاضی او را آهوز این بیان مسلمان شوز و او اصرار است که کافر نشود اگر او اعطی گفت باش اما فلان روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود اگر گفت مرا بازی از روزه و نماز شتاب گرفت کافر شود مسئله اگر گوید تو چند گاه نماز کن تا حلاوت بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دشمنان همان است و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالمی معین گوید کافر شود مسئله اگر در مخالفتی خدا حجت خود

۱۵۱

چونکه اگر کسی در نماز کفر پیدا کند یا کسی را در نماز کفر پیدا کند باید که آن را از نماز براند و اگر کسی را در نماز کفر پیدا کند باید که آن را از نماز براند

چونکه اگر کسی در نماز کفر پیدا کند یا کسی را در نماز کفر پیدا کند باید که آن را از نماز براند و اگر کسی را در نماز کفر پیدا کند باید که آن را از نماز براند

امام ناصر الدین گفته که آنچه در تفسیر است از طور آن حکم برود که شود
 و آنچه در روت بودن آن شکست از آن حکم برود نباید که در کتابت
 از شکست اهل نشود حال آنکه اسلام بگوید و لا یغنی و در حکم کافر
 اهل اسلام جلدی نباید که در حال آنکه بصحت اسلام مکره علی حکم کرده اند مسلم
 در تاتار خانی از منابع گفته که ابوحنیفه فرموده که کفر کفر نباشد بلکه عقاب
 نکرده شود بر کفر مسلم در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود
 مگر در تنقیح قصد کفر کند مسلم در ضمیرات از نصاب جامع
 گفته که اگر کسی کلمه کفر عدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکند و بعضی علما
 گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند
 که کافر نشود که رضاست بکفر مسلم اگر جایی کلمه کفر گفت و
 نمیداند که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و چهل
 عذر است و بعضی گفته کافر نشود چهل عذر نیست مسلم از مقررین
 احد الزو جین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف

از این که در تفسیر است از طور آن حکم برود که شود
 و آنچه در روت بودن آن شکست از آن حکم برود نباید که در کتابت
 از شکست اهل نشود حال آنکه اسلام بگوید و لا یغنی و در حکم کافر
 اهل اسلام جلدی نباید که در حال آنکه بصحت اسلام مکره علی حکم کرده اند مسلم
 در تاتار خانی از منابع گفته که ابوحنیفه فرموده که کفر کفر نباشد بلکه عقاب
 نکرده شود بر کفر مسلم در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود
 مگر در تنقیح قصد کفر کند مسلم در ضمیرات از نصاب جامع
 گفته که اگر کسی کلمه کفر عدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکند و بعضی علما
 گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند
 که کافر نشود که رضاست بکفر مسلم اگر جایی کلمه کفر گفت و
 نمیداند که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و چهل
 عذر است و بعضی گفته کافر نشود چهل عذر نیست مسلم از مقررین
 احد الزو جین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف

از این که در تفسیر است از طور آن حکم برود که شود
 و آنچه در روت بودن آن شکست از آن حکم برود نباید که در کتابت
 از شکست اهل نشود حال آنکه اسلام بگوید و لا یغنی و در حکم کافر
 اهل اسلام جلدی نباید که در حال آنکه بصحت اسلام مکره علی حکم کرده اند مسلم
 در تاتار خانی از منابع گفته که ابوحنیفه فرموده که کفر کفر نباشد بلکه عقاب
 نکرده شود بر کفر مسلم در محیط و ذخیره گفته که مسلمان کافر نشود
 مگر در تنقیح قصد کفر کند مسلم در ضمیرات از نصاب جامع
 گفته که اگر کسی کلمه کفر عدا گفت لیکن اعتقاد بکفر نکند و بعضی علما
 گفته اند که کافر نشود که کفر از اعتقاد تعلق دارد و بعضی گفته اند
 که کافر نشود که رضاست بکفر مسلم اگر جایی کلمه کفر گفت و
 نمیداند که این کلمه کفر است بعضی علما گفته اند که کافر نشود و چهل
 عذر است و بعضی گفته کافر نشود چهل عذر نیست مسلم از مقررین
 احد الزو جین نکاح فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف

این روایت منتهی است مسلم اگر کسی کلاه مثل آتش پستان بپاچه
 مثل بنود پوشد بعضی علماء گفته اند که کافر شود و بعضی گفته اند که
 نشود و بعضی تاخرین گفته اند که اگر بصورت پوشد کافر نشود مسلم
 اگر کسی ناریست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست
 کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر
 مسلم تجسس زن زور و جمع شوند یا بنود و زهولی یا دوالی شادی
 و مسلمانان گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسلم از جمع الزام
 آورده مردی از تکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرا و امر می که توبه
 او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسلم اگر صدقه کرد از مال
 حرام و اسید واری ثواب کرد کافر شود مسلم اگر فقیر بیداند که از حرام او
 و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آیین گفت کافر شود مسلم فاسق
 شراب بنحورد و اقربای او آمده برود و رانم شاکر و ندیا مبارکباد و داد
 در هر دو صورت همه کافر شوند مسلم از حلال نهستن لواطین یا خون

این روایت منتهی است مسلم اگر کسی کلاه مثل آتش پستان بپاچه
 مثل بنود پوشد بعضی علماء گفته اند که کافر شود و بعضی گفته اند که
 نشود و بعضی تاخرین گفته اند که اگر بصورت پوشد کافر نشود مسلم
 اگر کسی ناریست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست
 کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر
 مسلم تجسس زن زور و جمع شوند یا بنود و زهولی یا دوالی شادی
 و مسلمانان گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسلم از جمع الزام
 آورده مردی از تکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرا و امر می که توبه
 او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسلم اگر صدقه کرد از مال
 حرام و اسید واری ثواب کرد کافر شود مسلم اگر فقیر بیداند که از حرام او
 و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آیین گفت کافر شود مسلم فاسق
 شراب بنحورد و اقربای او آمده برود و رانم شاکر و ندیا مبارکباد و داد
 در هر دو صورت همه کافر شوند مسلم از حلال نهستن لواطین یا خون

این روایت منتهی است مسلم اگر کسی کلاه مثل آتش پستان بپاچه
 مثل بنود پوشد بعضی علماء گفته اند که کافر شود و بعضی گفته اند که
 نشود و بعضی تاخرین گفته اند که اگر بصورت پوشد کافر نشود مسلم
 اگر کسی ناریست قاضی ابو حفص گفته که اگر برای خلاصی از دست
 کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای فائده در تجارت کرده باشد کافر
 مسلم تجسس زن زور و جمع شوند یا بنود و زهولی یا دوالی شادی
 و مسلمانان گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسلم از جمع الزام
 آورده مردی از تکاب گناه صغیره کرد پس گفت مرا و امر می که توبه
 او گفت که من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود مسلم اگر صدقه کرد از مال
 حرام و اسید واری ثواب کرد کافر شود مسلم اگر فقیر بیداند که از حرام او
 و برای او دعا کرده و صدقه دهنده آیین گفت کافر شود مسلم فاسق
 شراب بنحورد و اقربای او آمده برود و رانم شاکر و ندیا مبارکباد و داد
 در هر دو صورت همه کافر شوند مسلم از حلال نهستن لواطین یا خون

[illegible]

کود است که از این دنیا عالمی را
نورانی که در او راهی نیست

از آن که ما و خود را بطریق غیب
گفت ماه ان آرمیا همان

در آن زمانه در میان ملکوت
و از کار خود و خود را

خلاف داد امر و حق
که در دست

[illegible][illegible]

154

[illegible][illegible]

[Handwritten Persian script, likely a continuation or related note.]

وصیت نامه جناب قاضی محمد شاد احمد صاحب نیابتی قدس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلقني من اصحاب المسلمين وارحام المسلمين
ومنين علي بن ابي طالب سيد الانبياء وافضل الرسل والايمان
بهم هو الاية الكبرى لمعتبر ومن هو النعمة العظمى لمختار صلى الله
تعالى عليه وعلى آله واصحابه واتباعه اجمعين واشكره على ما
هداني للاسلام واحيا في علي بن ابي طالب قتيلا قتل من انوار
علماء الصالحين واوليائه الكاملين خلفاء الشيخ احمد القادر
النقشبندی المجدد لالاف الثاني والسيد السند محي الدين
عبد القادر الجيلاني غوث الثقلين والسيد الفاضل الكامل
معين الدين حسن السنجري رضي الله عن اسلافهم واخلقهم
اجمعين وارحمهم من فضله تعالى ان يهيئني على اتباعهم
ومحببتهم ويحققني بهم في دار القرار وما ذلك على الله بعزيز
بعد از حمد و صلوة فقیر حقیر محمد شاد احمد عثمانی خفی مجددی یابی قی می نویسد که عمر
این عاصی هشتاد و سال رسیده و یقین که عبارت از مرگست بر سر آمده فرصتی نگذاشته
که چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد که رعایت بعضی از آن برای ذوات
فقیر مفید و ضرورت و برخی از آن برای دوستان و فرزندان ضرور و مفیدست اگر نوع اول
را رعایت خواهند کرد روح فقیر از آنها خوشنود خواهد بود و حق تعالی جزای خیر خواهد داد

الحمد لله الذي خلقني من اصحاب المسلمين وارحام المسلمين
ومنين علي بن ابي طالب سيد الانبياء وافضل الرسل والايمان
بهم هو الاية الكبرى لمعتبر ومن هو النعمة العظمى لمختار صلى الله
تعالى عليه وعلى آله واصحابه واتباعه اجمعين واشكره على ما
هداني للاسلام واحيا في علي بن ابي طالب قتيلا قتل من انوار
علماء الصالحين واوليائه الكاملين خلفاء الشيخ احمد القادر
النقشبندی المجدد لالاف الثاني والسيد السند محي الدين
عبد القادر الجيلاني غوث الثقلين والسيد الفاضل الكامل
معين الدين حسن السنجري رضي الله عن اسلافهم واخلقهم
اجمعين وارحمهم من فضله تعالى ان يهيئني على اتباعهم
ومحببتهم ويحققني بهم في دار القرار وما ذلك على الله بعزيز
بعد از حمد و صلوة فقیر حقیر محمد شاد احمد عثمانی خفی مجددی یابی قی می نویسد که عمر
این عاصی هشتاد و سال رسیده و یقین که عبارت از مرگست بر سر آمده فرصتی نگذاشته
که چند بطریق وصیت برای اولاد و احباب می نویسد که رعایت بعضی از آن برای ذوات
فقیر مفید و ضرورت و برخی از آن برای دوستان و فرزندان ضرور و مفیدست اگر نوع اول
را رعایت خواهند کرد روح فقیر از آنها خوشنود خواهد بود و حق تعالی جزای خیر خواهد داد

و اگر دنیا دست دهد در اندک فرصت زوال پذیرد باز خسران ابدی ملاحق شود فقیر بجز خود و باز
 مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از آنها اثری نمانده فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر دست
 قضا مبتلا شدند هر چند انچه می باید حق این خدمت از ما دانسته خصوصاً ازین فقیر بقیه فقیر که
 بیشتر عمر در زمانه فاسدتر یافته ازین جهت نامم و مستعظم اما بجز اول الله و قوت طبع ازین جهت
 نکرده ام و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم ان شاء الله علی ذلک ازین جهت از فضل
 امید حضرت دارم مقصود اصلی در غایت فقیر همین است اما بیکرت همین عمل جمله مسلمانان بلکه
 بنمود هم هر کس که ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده و گرنه علماء بهتر از من بوجودند کسی
 نمی پرسد و از باطن کسی گیران آنچه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را بر دنیا مقدم
 داشته شود دنیا هم زدی روگردان نمی شود ع سید هدیران مراد تقوی پس از فرزندان من کسی که خدمت
 قضا اختیار کند طمع و خاطر داری نا حق را داخل ندهد و بر روایت معتبرستی به عمل نماید و از جمله تقدیم
 مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در سناکت و بینداری را منظور دارد چون درین زمانه
 درین شهر مذہب و افض بسیار شیوع یافته است و شر فای بیشتر بر علو نسب یا رفاه یا معیشت
 نظر میدارند اول رعایت دین باید کرد و فقر کسی افضی یا متمم بر فض اگر چه صاحب کثرت
 و عالی نسب باشد نباید و او روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ کار نخواهد آمد و خوبا
 نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست و دولت اعتبار ندارد
 که مشتق از تداولست **الکمال غایب** و **اعلی** و دیگر باید دانست که کمال الاکلیل از نوع
 بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد صلی الله علیه و سلم هر کس بر قدر بیان سرور مشابست
 بهم رساند صاحب نظر و صفات جلی و بسی و علم و عقاد و عمل در عادات و عبادات
 آن کس را همان قدر کاملی باید دانست و هر کس در مشابست در چیزی از ان کم است **جافدر**

لازمی و اجتنابی
تایید شد
برین حال

و بادام در حدود ۱۲

و بر آن اقص باید دانست و لهذا بهجت کمال اتباع سنت سنیه که اولیای نقشبندی
 اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و همین کمال مشابعت بهجت کمال متابعت
 دلیل است بر فضیلت شان اگر چه مستجاب است از کمال متابعت آن جناب کوتاهی کند
 و بر ادای اجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشبهات و عبادات و عادات و معاشات
 خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار نیست گوشت نوافل و اتیان مستحب
 و کمال اشتغال بسنن عبادات و عادات از وی میسر نشود رسول فرمود صلی الله علیه و سلم
مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي
الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ **الْحَدِيثُ فِي الصَّحِيحِ** عن تعالی میفرماید
إِنَّ أَوْلِيَاءَ هَؤُلَاءِ الْمُتَّقُونَ نیستند دوستان خدا اگر متقیان تقوی عبارت
 از ادای اجبات و ترک محرمات و مشبهات است نه از کثرت نوافل و اتیان مستحب
 اقبح محرمات رذایل نفس است از نفاق و عجب کبر و حقد و حسد و ریاء و سوء فطوال ال
 و حرص بر دنیا و مانند آن ^{باز} بعد از آن محرمات که بافعال جوارح تعلق دهد و در کتب
 بسین اند اگر چه بهجت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرکب محرمات
 پس و آنچه اطلاق حقوق العباد باشد از آن اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم است رسول
 پیران عظام شفیع اند استجاء امید عفوست و حقوق العباد در بخشش نیاید آیات و احادیث
 درین باب بسیارند این قیسه عمل آن تواند شد حدیث **الْمُسْلِمُ مِنْ سِلَهِ الْمُسْلِمِينَ**
مَنْ لَسَكَ لَهُ وَبِكَ وَحَدِيثُ أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَا
تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ در اینجا کافیست شعر بسیار بی آزار و
 هر چه خواهی کن بکه در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست

در کتب کتب مشبهات و عبادات
 و عادات و معاشات و معاملات
 و عبادات و عادات و معاشات و معاملات
 و عبادات و عادات و معاشات و معاملات

از آنکه در کتب مشبهات و عبادات
 و عادات و معاشات و معاملات
 و عبادات و عادات و معاشات و معاملات
 و عبادات و عادات و معاشات و معاملات

در کتب کتب مشبهات و عبادات
 و عادات و معاشات و معاملات
 و عبادات و عادات و معاشات و معاملات
 و عبادات و عادات و معاشات و معاملات

و دیگر از نصائح که برای دین دنیا مفید است آنست که از اتباع خود زن و فرزند و دیگر و غلام
و کنیز و رعیت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها را رضی باشند و دوست دارند
و از کثرت اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف مال الاطلاق و رعایتها بجان گزیده باشند و اگر بعضی
از آنها از حسد یکدیگر اگر ناخوش شد آن معتبر نیست و بخواج و از ادب فرمان برداری
و خدمتگزاری رضی دارند و در آنچه بمعصیت امکنند رسول فرمود صلی الله علیه و سلم لا حاکم
للمخلوق فی معصیة الخالق و باقران خود از اقربا و برادران و دوستان و هم صحبتان
و همسایگان با خلوص و محبت و غمخواری و تواضع باشند دنیا جای سهل است برای معاملات و بیو
با هم تقاطع نکنند هیچ خانه بر باد نشده مگر وقتیکه با هم منازعت و محاصمت کردند و اگر کسی که
اندیشه دشمنی باشد آنها را با حسان و نکولی شرمزده و سرنگون باید کرد و بیعت آسایش و
تفسیر این و حرفست بباد و ستان بطف با دشمنان مدارا بقال الله تعالی ارفع
بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه قالی حمیم
و ما یلقی الا الذین صبروا و ما یلقی الا الذین صبروا و ما یلقی الا الذین صبروا
یترکونک الشیطان نزاع فاستعذ بالله انه هو السميع العليم یعنی دفع
بدی کن خصمتی که نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوی کردن آنها از خود دفع کن پس گاه
شخصی در میان تو و دشمنی است و خوب اید شد و نیکند این چنین هر گسایک میگویند مگر گسایک صفا
انصیب بزرگ ندو اگر و سوسه شیطان تراد و یک کار مانع شود و عود بخوان پناه جوی بخدا
بدستی که خدا سمیع و علیم است این حکم در حق کسی است که با وی برای دنیا و دشمنی ناخوشی شد
اما کسی که خالص با وی دشمنی باشد مثل روافض و خارج و مانند آن از آنها نفرت
تا که از عقائد فاسده تو بکنی اگر چه پیرایه بر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا

لا یزید فی
دشمنی بری غمخواری
فانی

اینجا آورده اند که دشمنان
را دوستی خود را در میان
تا قول رسول خدا باشد
نمیباشد شما را و او را
و در فساد جهان خوار
و بیچاره

سابقہ دلائل ولاحقہ مناسب ہر مقام و تہ تکلمات کفر و ضمیمہ وصیت نامہ در شہر محرم الحرام
سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہجری بکانبور مطبع نظامی باہتمام امیدار رحمت ایزد و
محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان معوض الطباع پوشیدہ نور افزای چشم امیداران شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حصول وکالت کے امیدار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن نے یہ استفتا چاہا ہوا کہ میری صاحبزادی
دہلوی کا بنظر فائدہ عام اور ضرورت کے ضمیمہ مالا بد منہ کیا

اللہ کی حمد کس موافق ہو سکے کہ جس نے کہا نام دار کا حرام کیا اور لاکھوں روپے و داوس سوال مقبول
کہ جس کے دست مبارک میں بھنے ہو گوشت کے کلام کیا بعد اسکے فقیر محمد حسین ساکن بخت
سبانی مسلمان کی خدمت میں پوست بر کند عرض کرتا ہی کہ جب لوی شیخ محمد عبد اللہ صاحب
بیرونجات کے مسلمانوں کو کافروں کے گوشت خرید کر کھاتے ہو دیکھا یعنی ہندو کھٹکوں سے سب گوشت
لیتے ہیں تو بکمال حسرت میں اپنی دہلی اور سہارنپور کے عالموں سے فتویٰ اس کے درست ہونے کا
طلب کیا سو اس کے نادرست ہونے پر دونوں جگہ کے عالموں کی مہرین ہوا میں جیستقا فرین بھوان اور
مواہر ہو آیا تو مولانا موصوف نے اس فقیر کو ارشاد کیا کہ اگر اسکو چھپو اگر مسلمانوں میں شکر و ایجاب
تو بہتر ہو مینے اوپر عمل کیا اور خطبہ طہق کر کے نام اسکا سالہ اطہار احکام رکھا
اللہ مسلمانوں کو عمل کی توفیق دے

سوال اول ما قولم جہم اللہ بصورتیکہ کافری گوشت بی بیغیر شد بیان کنند کہ این فیجہ رسم
فنج کردہ است و این فیج کردن قول کافرست فقط درین صورت با تمام قول کافر آن فیج حلال یا حرام
و نیز در قرین ملا عادت باشد کہ از مسلمانان فنج کنند کفار گوشت میفرشند مگر خریدار را
فنج کردن مسلمان آن فیجہ را بخر قبول کافر با عادت از وجہ دیگر معلوم نمی شود پس حکمش چیست

حاصل مضمون اسکا یہ کہ اگر کوئی شرک ہندو مثلاً کھٹیک وغیرہ یا مجوسی یا چھوٹا ایا چار یا
 اور کوئی شرک گوشت بیچتا ہو اور کہتا ہوں کہ میں نے اپنے جانور کو مسلمان بنایا ہے تو اس بات پر
 اسے کھنے کا اعتبار نہیں اور اس گوشت کو کھانا یا خریدنا درست نہیں اور اگر کسی شرک نے مسلمان
 ہاتھ سے جانور ذبح کر لیا اور وہ جانور مسلمان کی نظر سے غائب ہو گیا ہے تو اسے خریدنا درست نہیں
 ہاں اگر بعد ذبح کے اس کو اپنی نظر سے غائب ہوئے اور اس وقت اس سے خریدنے تو جائز ہے اور اگر
 شرک نے مسلمان ذبح کر لیا اور اس سے اس مسلمان کے سامنے وہ شرک کھٹیک وغیرہ اپنی بہن بھئی کے
 ہاتھ یا کسی اور شرک کے ہاتھ گوشت میں سے کسی مسلمان کے گھر بھیجے اسکا بھی خریدنا درست نہیں
 اصل اس مسئلے میں یہ ہے کہ بعد ذبح کے مسلمان کی نظر اگر گوشت یا ایک خطبہ ہی غائب ہو جاوے
 اسکا لینا اور کھانا اور خریدنا درست نہیں اب بھائی مسلمانوں کی خدمت میں عرض ہے
 کہ کھٹیک وغیرہ گوشت ہرگز مول لیا کریں اور لیا کریں تو اسے سامنے مسلمان ذبح کر کے اپنی نظر سے
 غائب ہو کر دیا کریں کہ جس کو یہ درست ہے اور نہیں تو یہ سمجھ لو کہ دنیا ہی جیفہ چند روز ہی
 چند روز گوشت سے صبر کرنا آسان ہے بہشت کی نعمتوں سے محروم رہنا اور دوزخ کی آگ سے
 صبر کرنا مشکل ہے لہذا اسے تو سبقت عنایت کرے

وجہ ختم بر خاتمہ

برای سہذین معنی کہ این کتاب مطبوع مطبوع مطبوع نظامیست مہرود و تخطی مہتمم نموده شد



المبصر
فی الحال

صحف نامه اخلاط مالا یست

| صفحه | سطر | غلط | صحیح | صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|--------------|-----|-----------------|-----------------|------|-----|------------|------------|
| ۷ | ۱۲ | مکمل | مکمل | ۳۹ | ۹ | عبدال | عبدال |
| ۲۵ | ۱۳ | مکمل | مکمل | ۴۲ | ۱۲ | رسوا خدا | رسوا خدا |
| ۱۶ | ۶ | اعظم | اعظم | ۴۶ | ۵ | جریه | جریه |
| ۲۶ | ۵ | من فتنه الخیا | من فتنه الخیا | ۵۲ | ۱۱ | تخو از شد | تخو از شد |
| ۷ | ۷ | من کما فی الغمر | من کما فی الغمر | ۵۳ | ۱۲ | بقدر | بقدر |
| ۵۹ | ۳ | اقامت | اقامت | ۷ | ۱۸ | کذا | کذا فی |
| ۸۹ | ۵ | والی | والی | ۷ | ۳ | بامقام | بامقام |
| ۱۰۱ | ۱۱ | ضان | ضان | ۹۲ | ۷ | کند | کند |
| ۱۲۱ | ۴ | زن | زن | ۱۰۱ | ۲۰ | الان | ازان |
| اخلاط و استی | | | | ۷۷ | ۲۷ | والله و اب | والله و اب |
| ۴ | ۸ | ضروری | ضروری | ۸۱ | ۱۲ | دوبه | دوبه |
| ۷ | ۳ | هر کسی | هر کسی | ۸۴ | ۹ | واجب | واجب |
| ۱۰ | ۱ | عقل | عقل | ۸۷ | ۱۰ | داز دار | داز دار |
| ۸ | ۹ | اب | اب | ۹۷ | ۵ | دیکند | دیکند |
| ۱۲ | ۲۲ | بکشاید | بکشاید | ۷ | ۵ | ولا فربین | ولا فربین |
| ۷ | ۱ | التوبة | التوبة | ۱۰۲ | ۲ | اگر بر | اگر بر |
| ۱۸ | ۲ | الجواراة لثیرة | الجواراة لثیرة | ۱۱۷ | ۵ | حبس | حبس |
| ۷ | ۲ | از بان | از بان | ۱۲۵ | ۲۲ | باشا | باشا |
| ۳۰ | ۲ | برای | برای | ۱۳۰ | ۲ | و مراد | و مراد |
| ۳۶ | ۳ | که عباد | که عباد | ۱۳۷ | ۲ | شاعت | شاعت |
| ۳۸ | ۲ | آخیره | آخیره | ۱۵۲ | ۹ | مرور | مرور |
| ۷ | ۴ | اثم | اثم | | | | |

اصول حساب و اعداد و حسابی که اعداد طش بعد از طش تا اول و ششم

| مقدور | ششم | طش | حساب |
|-------|-----|-----|------|
| ۱۲۱ | ۱۲۱ | ۱۲۱ | ۱۲۱ |
| ۱۲۲ | ۱۲۲ | ۱۲۲ | ۱۲۲ |
| ۱۲۳ | ۱۲۳ | ۱۲۳ | ۱۲۳ |
| ۱۲۴ | ۱۲۴ | ۱۲۴ | ۱۲۴ |
| ۱۲۵ | ۱۲۵ | ۱۲۵ | ۱۲۵ |
| ۱۲۶ | ۱۲۶ | ۱۲۶ | ۱۲۶ |
| ۱۲۷ | ۱۲۷ | ۱۲۷ | ۱۲۷ |
| ۱۲۸ | ۱۲۸ | ۱۲۸ | ۱۲۸ |
| ۱۲۹ | ۱۲۹ | ۱۲۹ | ۱۲۹ |
| ۱۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ | ۱۳۰ |
| ۱۳۱ | ۱۳۱ | ۱۳۱ | ۱۳۱ |
| ۱۳۲ | ۱۳۲ | ۱۳۲ | ۱۳۲ |
| ۱۳۳ | ۱۳۳ | ۱۳۳ | ۱۳۳ |
| ۱۳۴ | ۱۳۴ | ۱۳۴ | ۱۳۴ |
| ۱۳۵ | ۱۳۵ | ۱۳۵ | ۱۳۵ |
| ۱۳۶ | ۱۳۶ | ۱۳۶ | ۱۳۶ |
| ۱۳۷ | ۱۳۷ | ۱۳۷ | ۱۳۷ |
| ۱۳۸ | ۱۳۸ | ۱۳۸ | ۱۳۸ |
| ۱۳۹ | ۱۳۹ | ۱۳۹ | ۱۳۹ |
| ۱۴۰ | ۱۴۰ | ۱۴۰ | ۱۴۰ |
| ۱۴۱ | ۱۴۱ | ۱۴۱ | ۱۴۱ |
| ۱۴۲ | ۱۴۲ | ۱۴۲ | ۱۴۲ |
| ۱۴۳ | ۱۴۳ | ۱۴۳ | ۱۴۳ |
| ۱۴۴ | ۱۴۴ | ۱۴۴ | ۱۴۴ |
| ۱۴۵ | ۱۴۵ | ۱۴۵ | ۱۴۵ |
| ۱۴۶ | ۱۴۶ | ۱۴۶ | ۱۴۶ |
| ۱۴۷ | ۱۴۷ | ۱۴۷ | ۱۴۷ |
| ۱۴۸ | ۱۴۸ | ۱۴۸ | ۱۴۸ |
| ۱۴۹ | ۱۴۹ | ۱۴۹ | ۱۴۹ |
| ۱۵۰ | ۱۵۰ | ۱۵۰ | ۱۵۰ |
| ۱۵۱ | ۱۵۱ | ۱۵۱ | ۱۵۱ |
| ۱۵۲ | ۱۵۲ | ۱۵۲ | ۱۵۲ |
| ۱۵۳ | ۱۵۳ | ۱۵۳ | ۱۵۳ |
| ۱۵۴ | ۱۵۴ | ۱۵۴ | ۱۵۴ |
| ۱۵۵ | ۱۵۵ | ۱۵۵ | ۱۵۵ |
| ۱۵۶ | ۱۵۶ | ۱۵۶ | ۱۵۶ |
| ۱۵۷ | ۱۵۷ | ۱۵۷ | ۱۵۷ |
| ۱۵۸ | ۱۵۸ | ۱۵۸ | ۱۵۸ |
| ۱۵۹ | ۱۵۹ | ۱۵۹ | ۱۵۹ |
| ۱۶۰ | ۱۶۰ | ۱۶۰ | ۱۶۰ |



1771

Handwritten notes at the top of the page, including the word "Cousin" and other illegible scribbles.

Handwritten notes in the middle section, appearing as a single line of text.

Handwritten notes in the lower middle section, consisting of several lines of text.

Handwritten notes at the bottom of the page, including the word "Cousin" and other illegible scribbles.

CALL NO. { ۲۹۶۳۳۶۱ } ACC. NO. ۲۲۲۵
ش ۳۱ م

AUTHOR _____

TITLE _____



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Rs. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.